



# جُرمِ اکی از گوشت

فیش تبلیغی و سخنرانی

تبیین رویکرد معرفتی حضرت زهرا (س) به خانواده و سبک زندگی اسلامی

فرهنگ‌سازی در مسئله جمعیت مثل خیلی از مسائل دیگر از مسائل اجتماعی، حرف اول را می‌زند؛ باید فرهنگ‌سازی بشود که متأسفانه امروزه این فرهنگ‌سازی نیست، تعطیل است؛ با اینکه حالا گفته شده، ما هم گفته‌ایم، دیگران هم گفته‌اند، در مجلس هم مطرح شده، بعضی‌ها هم کم و بیش این‌جا و آن‌جا بحث می‌کنند، لکن کار فرهنگی به معنای صحیح انجام نگرفته.

در راستای برطرف کردن دغدغه امام خامنه‌ای «حفظه‌الله» مبنی بر ضرورت فرهنگ‌سازی در حوزه افزایش جمعیت که یکی از مسائل مهم و حیاتی حال حاضر کشور ماست، کتابچه‌ای متناسب با ایام فاطمیّه تهیه و تولید شده است. این کتابچه تحت عنوان «جرعه‌ای از کوثر» در ۵ جلسه و با موضوع جهان‌بینی فاطمی سلام‌الله علیها آماده ارائه می‌باشد.

ما در این کتابچه برای برطرف کردن ۴ مانع مهم و اساسی در زمینه تولیدنسل و فرزندآوری درصدد تبیین جرعه‌هایی هرچند کم، از دریای بی‌کران معرفت کوثر خدا هستیم؛ کوثری که نسلی با برکت به عالم تقدیم نمود. با این هدف برآنیم تا ان‌شالله بتوانیم با بهره‌گیری از جهان‌بینی این بانوی پرخیر و برکت نسلی متبرک

از خود به یادگار بگذاریم تا منجی عالم بشریت حضرت مهدی فاطمه را یاری نماییم.

این سخنرانی در ۵ جلسه بدین شرح ارائه می‌گردد:

زندگی بشریت در تمام دوران براساس دریافت‌ها و فهم او از جهان پیرامون و نوع نگاه به دنیا و آخرت خود بوده است. آنچه که در این دوران، نوع خوراک، پوشاک، تفریحات، شغل و مدل زندگی انسان‌ها را تعیین می‌نماید زاویه دید آدم‌ها به جهان پیرامون خود بوده است. از این‌رو شناخت و درک جهان‌بینی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها می‌تواند مدل زندگی پیروان و دلدادگان خویش را اصلاح نماید.

هدف: تبیین امکان بهره‌بردن از جهان‌بینی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و همچنین اهمیت تطبیق جهان‌بینی شیعیان بر جهان‌بینی ایشان و آثار و برکات دنیوی و اخروی زندگی بر مدار این نوع جهان‌بینی. در این جلسه به دنبال انگیزه‌سازی برای دنبال کردن چهار نگاه مهم و معرفتی حضرت در جهان‌بینی خواهیم بود.

جلسه دوم: نگاه معرفتی حضرت به توحید مخصوصاً در رزاقیت خداوند متعال

یکی از مسائلی که در سبک زندگی افراد نقش اساسی دارد و در خیلی از خانواده‌ها روال زندگی تحت‌الشعاع آن می‌باشد مسائل اقتصادی و مالی است. در همین راستا خانواده‌ها یا نقشی برای خداوند قائل نیستند و یا اگر هم قائل باشند بسیار کم‌رنگ و کم‌تأثیر است. خانواده‌ها به این مسئله توجه ندارند که ترس از مشکلات اقتصادی به دلیل عدم معرفت به روزی‌رسان بودن خدا و عدم اعتماد و سوء ظن به اوست که باید زاویه دید تغییر کند. در این جلسه؛ نگاه حضرت صدیقه کبری به مسائل اقتصادی، معرفت و اعتماد ایشان به خدا و همچنین تأثیر حسن ظن به خدا تبیین شده است.

هدف: تبیین ضرورت ایمان به رزاقیت خداوند در زندگی و نقش آن در برطرف کردن موانع اقتصادی تولیدنسل. ناگفته پیداست که جامعه ما از مشکلات اقتصادی گرانی و تورم رنج می‌برد و این مسئله در افزایش تولیدنسل در خیلی از خانواده‌ها تأثیر مستقیم دارد بنابراین با این محتوا در تلاشیم ایمان افراد به رزاقیت خداوند و اعتماد و حسن ظن به ایشان را تقویت کنیم تا ترس از مشکلات اقتصادی که یکی از موانع تولیدنسل است برطرف شود.

### جلسه سوم: نگاه معرفتی حضرت به معاد و نزدیک شمردن مرگ و روز قیامت.

یکی از معارفی که در نگاه افراد به دنیا و فراز و نشیب آن نقش اساسی دارد معادباوری است. لاجرم زندگی دنیا همراه با بعضی از سختی‌ها و مشکلات می‌باشد که حتی دین تحمل آن‌ها را عامل رشد و اجر اخروی دانسته است. اگر مرگ باور شود و معاد پذیرفته شود و فلسفه مشکلات و اجر تحمل آن‌ها تبیین شود تحمل سختی‌ها آسان خواهد شد. بنابراین در این جلسه نگاه حضرت به معاد و مرگ و تأثیر آن در تحمل سختی‌ها تبیین شده است.

هدف: تبیین معادباوری حضرت و جایگاه آن در تحمل مشکلات و مشقات فرزندآوری که ان‌شالله نگاه خانواده‌ها به سختی‌های فرزندآوری تغییر کند و تحمل سختی‌ها سهل و آسان و مانع ترس از مشکلات شود.

### جلسه چهارم: نگاه معرفتی حضرت به ولایت و تأثیر آن در تربیت انسان‌ها

یکی از اساسی‌ترین ارکان اعتقادات، ولایت‌باوری و تأثیر آن در سرنوشت انسان‌هاست ولی غالب مردم حتی مؤمنین نگاهی سطحی و گذرا به این مهم

دارند و نسبت به محوربودن ولایت در اعتقادات و همچنین تأثیر آن در زندگی و حتی تربیت دینی غافل هستند.

در این جلسه به نگاه حضرت صدیقه کبری به ولایت و زحمات ایشان در تبیین اهمیت و ارزش آن می‌پردازیم.

هدف: تبیین ولایت‌محوری حضرت و نقش این نگاه در تسهیل تربیت دینی فرزندان که دغدغه اکثر خانواده‌هاست به گونه‌ای که ترس از عدم توانایی در تربیت صحیح فرزندان در شرایط فعلی جامعه به عنوان یکی از موانع افزایش تولیدنسل شناخته شده است. پس هدف این است که تأثیر ولایت در تربیت تبیین شود تا خانواده‌ها با باورکردن این تأثیر دیگر ترسی از تربیت ناصحیح فرزندان نداشته باشند.

◆ جلسه پنجم: نگاه معرفتی حضرت به ارزش‌ها و ارزش‌مدار بودن ایشان در زندگی

افرادی که ارزش‌مدار زندگی می‌کنند بر پایه یک سری ارزش‌های ثابت و غیرمتزلزل زندگی خود را پیش می‌برند و جو و موج جامعه نمی‌تواند کشتی زندگی آن‌ها را به تلاطم دریاورد. اما افرادی که ارزش‌هایی ثابت و الهی در زندگی ندارند، نه تنها با طوفان‌های جامعه این‌طرف و آن‌طرف کشیده می‌شوند، که در زندگی خود نیز با یک شخصیت متعادلی رشد نخواهند کرد. این‌چنین افراد شخصیتی خواهند داشت کاریکاتوری که در مشکلات زندگی به بدترین شکل، خود را نشان خواهد داد.

در این سخنرانی پای‌بندی حضرت زهرا به ارزش‌ها به بحث گذاشته خواهد شد.

هدف: تبیین نگاه ارزش‌گونه حضرت به همه مسائل و نقش آن در جلوگیری از تمسخر اطرافیان. یکی از مهمترین موانع تولیدنسل ترس از تمسخر اطرافیان و اقوام است. فضای منفی حاکم بر جامعه، در مبارزه با فرزندآوری است. بر این اساس خانواده‌هایی که موانع قبلی را نداشته باشند حداقل بخاطر ترس از تمسخر دیگران حاضر به این اقدام ارزشمند نخواهند شد. بر همین اساس اصلاح این نگاه



غلط و تبیین ارزش‌مدارانه زندگی کردن و بیان آثار و برکات آن می‌تواند تأثیر بسزایی در این مهم داشته باشد.

در پایان از تمام عزیزانی که ما را در تهیه و تولید این محصول با ارزش یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی می‌نماییم.

امیدواریم بانوی دو عالم صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام‌الله علیها به ما توفیق نوکری روزافزون عطا نماید.

شما نیز می‌توانید با ارسال انتقادات و پیشنهادات سازنده خود به سایت موسسه تخصصی خطابه امیربیان به نشانی [Amirebayan.ir](http://Amirebayan.ir) ما را در تولید پژوهش‌های تبلیغی آینده یاری نمایید.

نسأل الله منازل الشهداء

معاونت پژوهش موسسه تخصصی خطابه

امیربیان



اول: جهان بینی حضرت زهرا (س)



پیام جلسه اول:

## ایثار و از خودگذشتگی

تبیین جهان بینی حضرت زهرا (س) و اهمیت تطبیق سبک زندگی شیعیان بر جهان بینی صدیقه کبری و آثار و برکات دنیوی و اخروی زندگی برمدار این دیدگاه.

جُودِ اَکْبَرِ اَکْبَرِ

## اهل بیت الگوی فرا زمانی هستند

آخرین سال‌های جنگ جهانی دوم بود. جنگ ضررهای زیادی به مردم جهان وارد کرده بود. در ظاهر همه از این جنگ فرسایشی خسته بودند. سران کشورهای مختلف به فکر افتادند که از وقوع چنین جنگ‌هایی باید جلوگیری کرد که اولین گام‌ها را ۱۴ دولت برداشته و اعلامیه‌ای در سال ۱۹۴۱ صادر کردند. جلسات متعددی تشکیل شد تا این اعلامیه را ارتقا دهند. سه ماه بعد منشور دیگری تنظیم شد با هدف برقراری روابط صلح‌آمیز بین کشورها که باز هم معترف بودند که باید کامل‌تر باشد. در سال ۱۹۴۲ کنفرانس مفصلی بین کشورهای مدعی در جهان تشکیل شد که با امضای ۲۶ کشور اعلامیه ملل متحد صادر شد که باز در جهت ارتقا و تکمیل این اعلامیه در سال ۱۹۴۳ جلسه‌ای در مسکو تشکیل و اعلامیه‌ای معتبر به نام اعلامیه مسکو تصویب شد. بعد از طی مراحل سرانجام در آوریل ۱۹۴۵ برابر با اسفند ۱۳۲۳، کنفرانس سانفرانسیسکو با شرکت ۵۱ دولت جهان تشکیل و در آن مواد منشور حقوق بشر سازمان ملل جهانی تصویب شد و در نهایت در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با ۴۸ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۸ نماینده غایب به تصویب رسید که این روز به عنوان روز حقوق بشر در جهان شناخته می‌شود. مفاد این اعلامیه از نظر بسیاری از پژوهشگران الزام‌آور بوده و از اعتبار حقوق بین‌الملل برخوردار است، زیرا به صورت گسترده‌ای پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار

می‌رود. کشورهای تازه استقلال یافته زیادی به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر استناد کرده و آن‌را در قوانین بنیادی یا قانون اساسی خود گنجانده‌اند.<sup>۱</sup> تصویب منشور حقوق بشر حدود ۷۰ سال پیش با این همه نیرو، جلسات متعدد و کنفرانس‌های آن‌چنانی انجام شد، حال شما فرض بفرمایید شخصی حدود ۱۴ قرن پیش منشورحقوق بشری نوشته باشد، قانداً باید خیلی ضعیف‌تر از منشور سازمان ملل باشد زیرا این همه وقت برای آن نگذاشته، بازبینی نشده، بصورت فردی نوشته شده و از همه مهمتر اینکه متناسب با زمان و قرون قدیمی‌خود نوشته است، حال آن‌که می‌بینیم سازمان ملل متحد نامه حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر را به عنوان مهمترین «سند دادگستری بی‌نظیر در طول جهان بشریت» ثبت کرد.

کوفی‌عنان (سیاستمدار غنایی و دبیرکل سابق ملل متحد)، نیز در این زمینه می‌گوید: «این سخن علی‌ابن‌ابیطالب(علیه‌السلام) که ای مالک، مردم با برادر دینی تواند و یا در آفرینش با تو برابrand باید عنوان خط‌مشی همه سازمان‌های جهان قرار گرفته و همه بشریت باید آن‌را سرلوحه رفتار خویش قرار دهند.»

۱ سایت ویکی‌پدیا(دانشنامه آزاد)

اعضای کمیته حقوقی سازمان ملل متحد تصویب کردند که این نامه به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل شناخته شود. همچنین سازمان ملل متحد از ملتهای جهان خواست تا این نامه را به عنوان الگوی خطمشی حکومت های خویش مدنظر قرار دهند.

در کنفرانس توسعه بشری سازمان متحد در سال ۲۰۰۲ شش سخن از علی (علیه السلام) درباره اهمیت دانش و برقراری حکومت ایده آل به عنوان شعارهای این کنفرانس برگزیده شد.<sup>۲</sup>

جُرْ جُرْدَاق یکی از دانشمندان مسیحی در مورد این نامه می گوید: «وقتی می خواستند منشور سازمان ملل را بنویسند بیش از دو هزار متفکر جوامع و ملل مختلف دنیا را در جلسات و کنفرانس هایی جمع کردند و به ادعای خود جمله هایی نوشتند که کامل تر از آن نباشد. بعد هم در روزنامه ها نوشتند که هرکس نظری دارد ارائه بدهد ولی این نامه را امیرالمؤمنین بدون مقدمه و فی البداهه نوشتند.»

با وجود اینکه ایشان فرمان مبارک یا همان عهدنامه حقوق بشر را در حدود ۱۳۲۹ سال پیش از زمان وضع اعلامیه صادر فرمودند است طبیعتاً نباید

---

۲ لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۱۲۳۴۴/۱

برای این دوران کاربردی داشته باشد. پس این همه استقبال از کجا ناشی می‌شود؟

علاوه بر آن هزاران مجلد کتاب‌های مربوط به قانون و حقوق و دیگر قراردادهای اجتماعی و میلیون‌ها مجلد کتاب مربوط به علوم انسانی در اختیار واضعین اعلامیه بوده است. آنان پس از بروز کاروانی انبوه از محصولات فکری نواخ قرون و اعصار طولانی از «افلاطون» گرفته تا «ژان ژاک روسو» و «منتسکیو» و هزاران قانونگذار و حقوقدان اقدام به وضع اعلامیه کرده‌اند، در صورتی که حضرت فقط یک منبع در اختیار داشت و آن قرآن بود.



## تغییر ناپذیری فطرت؛ اولین دلیل فرازمانی بودن معارف اهل بیت

برخی تصور می‌کنند که معارف و جهان بینی اهل بیت علیهم السلام دیگر کهنه شده و فقط جوابگوی دوران خودشان بوده است. به محض اینکه معارف اهل بیت به عنوان تابلوی راهنمای زندگی معرفی می‌شود این سؤال برای‌شان پیش می‌آید که مگر می‌شود دستورالعمل‌هایی که ۱۴۰۰ سال پیش برای آن فرهنگ و امکانات و تمدن صادر شده جوابگوی نیاز امروز بشریت با این همه تغییر و رشد در فرهنگ، تمدن و تکنولوژی‌های

پیشرفته باشد؟ غافل از اینکه خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>.

یعنی معارف دینی و جهان بینی اهل بیت بر اساس دورانها نیست بلکه براساس فطرت‌هاست و فطرت همه انسان‌ها بر اساس فطرت الهی ساخته شده است، بنابراین با تغییر قرون و دوران‌ها تغییر نخواهد یافت. جمله «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» و بعد از آن جمله «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» تأکیدهای دیگری بر مسئله فطری بودن دین و مذهب و عدم امکان تغییر این فطرت الهی است. جالب اینجاست که خود خدا نیز در این آیه به این نکته اشاره می‌کند که اکثر مردم متوجه این ثبات و تغییرناپذیری این فطرت نخواهند شد. اما ما باید بدانیم که با همه تغییرات ظاهری و تکنولوژی‌های مدرن روز باز هم فطرت و به عبارت بهتر همان «خود» درونی‌مان ثابت است و هیچگاه تغییر نخواهد کرد.

اگر انسان «خود»ش را بشناسد؛ آن موقع آن‌را به صورت یک حقیقت ثابت در این طبیعت سیال می‌بیند. ملای رومی می‌گوید:

خلق را چون آب دان صاف و زلال      اندر او تابان صفات ذوالجلال

علم‌شان و عدل‌شان و لطف‌شان  
چون ستاره چرخ بر آب روان  
آب مُبَدَّل شد در این جو چند بار  
عکس ماه و عکس اختر برقرار  
قرن‌ها بگذشت و این قرن نوی است  
ماه آن ماه است و آب آن آب  
نیست<sup>۴</sup>

تغییر قرون مانند حرکت و جریان آب است، اما «خود» انسان‌ها در تمام این جریان مانند ماه ثابت است، چرا که از یک منبع ثابت و خورشید لایزال الهی نور می‌گیرد.

جهان‌بینی که اسلام از طریق اهل‌بیت به عالم معرفی می‌کند مطابق با فطرت و سرشت انسان‌هاست. آیا این فطرت با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی تغییر می‌کند؟ خداوند متعال در همین آیه جواب این سؤال را داده است: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ فطرتی که خدا خالق آن است تغییری نمی‌کند.»

بنابراین شما می‌بینید با تمام پیشرفت ظاهری که دنیا در عرصه‌های مختلف داشته است، همچنان نامه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از سوی

<sup>۴</sup> مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۴۳۶



سازمان ملل به عنوان «سند دادگستری بی نظیر در طول جهان بشریت» ثبت می‌گردد. چرا که این مسائل مربوط به روح زندگی است، مربوط به شکل و صورت زندگی نیست. پیشرفت تکنولوژی شکل و ظاهر زندگی‌ها را عوض کرده ولی به روح زندگی توجهی نداشته و پاسخ‌گوی بعد معنوی زندگی انسان نیست. جهان بینی اهل بیت چون منطبق با فطرت انسان‌ها است محدود به هیچ دورانی نیست.

## تأثیرپذیری امت‌های گذشته از معرفت فاطمی دومین دلیل فرازمانی بودن معارف اهل بیت

اما اگر گوشه‌ای از جهان بینی امیرالمؤمنین این‌گونه عصر حاضر را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ معرفت حضرت زهرا سلام‌الله علیها نیز نه تنها در این دوران می‌تواند راهگشای زندگی اجتماعی بشریت باشد بلکه معرفت حضرت؛ چراغ راه انبیای دوران پیش از خود نیز بوده، تا جایی که محور حرکت انبیاء و اولیاء گذشته نیز، معرفت و شناخت ایشان بوده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا ذَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى؛ او صَدِّيقَه کبری است و بر محور معرفت او قرن‌های اولیه برقرار گردیده است.»<sup>۵</sup>

<sup>۵</sup> بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴

مقصود از قرون نخستین دوران زندگی تمام پیامبران و اوصیاء و امت‌های آنان از حضرت آدم تا حضرت خاتم‌النبین صلوات‌الله علیهم اجمعین است یعنی خداوند هیچ یک از پیامبران را مبعوث نکرد مگر اینکه به فضیلت و محبت حضرت صدیقه کبری زهرا علیهاالسلام اقرار کنند. مؤید این مطلب روایتی است که سیدهاشم بحرانی در کتاب «مدینه المعاجز» از آن حضرت آورده است که فرمودند: «لا یبلغ الأنبیاء حد الکمال فی نبوتهم إلا بمحبتها و الإقرار بفضلها؛ نبوت هیچ پیامبری تکمیل نشد تا اینکه به فضیلت و محبت آن حضرت اقرار کرد.»

## هدایت‌گری معرفت فاطمی در عصر ما

جهان‌بینی حضرت زهرا همیشه موجب هدایت‌گری انسان‌های آزاده دنیا بوده و هست. حسن عبدالمنعم -نویسنده اهل تسنن که کتابی نوشته است با نام: «بنور فاطمه اهتدیت»؛ «با نور فاطمه هدایت یافتیم»- نقل می‌کند که این امر در خانه‌ای اتفاق افتاد که پسرعموی شیعی من اقامت داشت. من آمده بودم تا با او دیداری داشته باشم و درباره اموری عام گفتگو کنم... در یک لحظه صدای خطیبی که از یک دستگاه ضبط صوت، پخش می‌شد، توجهم را جلب کرد که می‌گفت: «این خطبه‌ای است که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده و حضرت فاطمه زهرا آن را ایراد نمود تا حق خود را در فدک ثابت نماید.» سپس خطیب به ایراد خطبه پرداخت.

با صدایی آرام و زیبا، آن خطبه را آغاز نمود و شعاع کلماتش تا اعماق وجودم نفوذ کرد. برای من آشکار شد که چنین سخنانی از شخصی عادی صادر نمی‌شوند، حتی اگر دانشمندی سخنور که هزاران سال درس خوانده باشد، بلکه آن‌ها در حد ذات خود یک معجزه بودند. سخنانی شیوا، عبارتهایی محکم، حجت‌هایی کوبنده و تعبیری قوی... من خود را به آن‌ها سپردم و با همه وجودم به آن‌ها گوش می‌دادم و هنگامی که خطبه آن حضرت به کلماتی رسید، نتوانستم خود را نگه دارم و اشک‌هایم سرازیر شد.

نوار به آخر رسید، اشک‌هایم را پاک کردم و کوشیدم تا آن‌ها را پنهان کنم تا عموزاده‌ام متوجه آن‌ها نشود، نمی‌دانستم برای چه؟ شاید به خود مغرور بودم ولی عظمت فاجعه مرا بر آن داشت تا مجموعه‌ای از سؤالات را متوجه او سازم ولی خواستار جوابی نبودم بلکه این تلاشی برای کم کردن فشار روحی‌ام بود، ولی او به من پاسخ داد: «لازم است که ابتدا بدانی فاطمه کیست و سپس خود، جستجو را آغاز کنی تا من عقاید مرا بر تو تحمیل نکنم.»

## فاطمه سلام الله علیها ویتربین زندگی نیست بلکه الگوی امروز ماست

همین خطبه فدکیه حضرت مالمال از جهان بینی دقیق ایشان است که خود به تنهایی می تواند تابلویی باشد گویا برای تعیین مسیر زندگی. اما با وجود چنین زهره زهرایی که می تواند روشن گر مسیر زندگی من و شما باشد می بینیم خواسته یا ناخواسته داریم طوری با حضرت رفتار می کنیم که تبدیل شده اند به ویتربین زندگی ما. اگر خوب دقت کنید می بینید معمول خانمها در منزل دو نوع ظروف دارند؛ یک دسته ظرفهای ویتربینی است این ظروف دو ویژگی دارد؛ اول اینکه پیش مادرها خیلی ارزشمند و عزیز هستند طوری که اگر بچه ها یکی از آنها را بشکنند مادر خیلی ناراحت و خشمگین می شود. دوم اینکه خیلی کم استفاده هستند، ممکن است سال به سال بگذرد و مادر فقط برای تمیز کردن به آنها سری بزند.

دسته دوم ظرفهای دم دستی است. این ظروف هم دو ویژگی دارد؛ اول اینکه خیلی گران قیمت و ارزشمند نیستند، بنابراین هر چقدر از این ظرفها بشکنند مادر خیلی ناراحت نمی شود.

دوم اینکه در زندگی روزمره بسیار کاربردی و پراستفاده است.

ما هم در زندگی خودمان دو نوع الگو و امام داریم؛ یک دسته الگو و امام ویتربینی که خیلی برای ما ارزش دارند و اصلاً دوست نداریم به آنها

جسارت شود، اما در زندگی روزمره ما خیلی کم‌رنگ مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دسته دوم الگو و امام دم دستی هستند؛ مدل‌های زندگی که از طریق رسانه‌های امروز الگوی زندگی ما قرار گرفته است. آن افراد خیلی برای ما مهم نیستند، ولی در سبک زندگی ما نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.

## فاصله دیدن بین خود و فاطمه سلام الله علیها مانع الگوپذیری از ایشان

چرا ائمه الگوی ویتیرینی ما شدند؟ شاید بخاطر این فکر باشد که ما با حضرت زهرا سلام الله علیها خیلی فاصله داریم! ما کجا اهل بیت کجا؟ البته فاصله هست ولی این فاصله برای حرکت مانع نیست؛ چون ما قرار نیست مثل اهل بیت شویم. بلکه قرار است به سمت آن‌ها حرکت و شبیه آن‌ها زندگی کنیم.

امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَّقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ (روشنی گرفتن) بِنُورِ عِلْمِهِ وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ؛ بدان که هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است.»

بعد خود حضرت می فرماید: «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُنِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و استقامت، مرا یاری دهید.»

آن چیزی که اهل بیت از ما می خواهند تبعیت و پیروی است، تا جایی که مینا اهل بیت شویم. سعد بن عبدالمک فرزند عبدالعزیز بن مروان از شیعیان امام باقر علیه السلام بود. امام اسم او را سعد الخیر گذاشته بودند. یکبار آمد خدمت امام صادق علیه السلام و مانند زنان ناله و گریه کرد. امام سؤال کردند: «ما یُکِیکَ یا سَعْدُ؟» سعد پاسخ داد: «و کَیْفَ لَا أَبْکِی وَ أَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ فِی الْقُرْآنِ؟! آقا چطور گریه نکنم درحالی که جزء (خاندان اموی) شجره ملعونه‌ای هستم که در قرآن آمده.»

امام فرمودند: «لَسْتَ مِنْهُمْ، أَنْتَ أَمَوِيٌّ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَحْكِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ؟!؛ درست است که تو اموی هستی ولی بخاطر تبعیت از ما، مینا اهل بیت گشته‌ای. مگر در قرآن نشنیدی که خداوند متعال می فرماید: هر کس از من تبعیت کند از من خواهد بود؟»

۶ نهج البلاغه (للصّحی صالح)، ص ۴۱۷

۷ الإختصاص، ص ۸۵

مِنَّا اهل البيت شدن فقط مخصوص سلمان نیست، من و شما هم با تبعیت از اهل بیت و در رأس همه حضرت زهرا سلام الله علیهم می توانیم به این مقام برسیم.



## برکات فاطمی زیستن در اثر معرفت و محبت

اما می دانید اگر بتوانیم با اقتدا به فاطمه زهرا زندگی هایمان را رقم بزنیم چه برکاتی شامل حال ما می شود؟! سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «يَا سَلْمَانَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ» منظور از این محبت، محبت ویتربینی نیست، چرا که خداوند متعال ملاک دوست داشتن را پیروی معرفی نموده است؛ «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»<sup>۸</sup>

امام خاмене ای در این زمینه می فرماید: «ما باید احساس محبت به فاطمه زهرا(س) را در زندگی خود پیاده کنیم؛ زیرا بدون پیوند عملی به اصل آن،

محبت مورد سؤال قرار خواهد گرفت. در پی محبت باید اطاعت و متابعت باشد.<sup>۹</sup>

در ادامه پیامبر می‌فرماید: «يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَائِهِ مِنْ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ»؛ محبت فاطمه در صد جا فایده دارد که کمترین آن‌ها عبارت است از:

## ۱. الْمَوْتُ

شهید تورجی زاده آنقدر رابطه عاطفی عجیبی با بی‌بی برقرار کرده بود که شهید شدنش هم مانند مادرش زهرا بود. خمپاره روی سنگرش خورد. وقتی او را آوردند عقب، دیدند ترکش خورده به پهلوی چپ و بازوی راستش.

استادش - آیت‌الله میردامادی - می‌گوید: «بعد شهادتش در خواب دیدمش. گفتم: این قدر عشق‌بازی با حضرت زهرا سلام‌الله علیها برای تو فایده‌ای هم داشت؟ گفت: همین که موقع جان دادنم سرم را گذاشتم روی پای پسرش مهدی برایم کافی بود.»<sup>۱۰</sup>

۹ مهر ولایت، سخنرانی در دیدار با مداحان اهل بیت (ع)، ۱۳۶۹/۱/۱۷

۱۰ کتاب یازهرا؛ ص ۱۸۸



یکی از آثار و برکات محبت فاطمه سلام الله علیها شهادت و مرگ زیبا است. چه لذتی بالاتر از اینکه بواسطه محبت به حضرت، فرزندش مهدی لحظه جان دادن بالای سرت باشد.

۲. وَالْقَبْرِ

قربانعلی کریمی در شهر بابلسر از کسانی بود که با شروع انقلاب اسلامی ایران متحول شد. فرزند شهید نقل می کند: «بعد از شهادت پدرم، چند بار خواب‌شان را دیدم؛ اما این بار فرق می کرد. پدرم به من گفت: من نمی خواستم برگردم. بدن ما در شیاری در حوالی منطقه چیلات بود. هر روز غروب مادر ما حضرت زهرا به دیدن ما می آمدند و همه ما را به نام صدا می زدند و جویای احوال ما می شدند. حتی چادر مادر به استخوان های ما کشیده می شد... پدرم گفت: دیشب حضرت زهرا به من گفتند شما باید برگردی. بعد فرمودند: دختر کوچک شما چند روز است که خدا را به حق پهلوی شکسته من قسم می دهد...»

صبح با تعجب از خواهرم درباره توسل او سؤال کردم اما از خوابم چیزی به او نگفتم. او هم گفت: چند شب است قبل از خواب زیارت عاشورا می خوانم و خدا را به پهلوی شکسته مادر سادات قسم می دهم و از خدا بازگشت پدرم را می خواهم...

چند روز بعد دوستان تفحص تماس گرفتند و خبر بازگشت پیکر پدرم را اعلام کردند. وقتی به ستاد تفحص رفتم با تعجب دیدم که مشخصات شهادت پدر با همان چیزی که خودش در خواب برایم گفته بود برابر است. پدرم سر در بدن نداشت اما قمقمه اش پر از آب بود. آبی که بعد از سالها تغییری نکرده بود. پیکر او در داخل یک شیار کشف شده بود. همانطور که خودش در خواب برایم گفته بود.»<sup>۱۱</sup>

۳. وَالْمِيزَانُ

استاد آقاتهرانی از یکی از بزرگان اهل معنا از مرحوم آیت الله میلانی نقل می کند: «در نجف دو برادر از سادات اهل منبر بودند که در مناسبت های تبلیغی به هندوستان سفر می کردند. یک بار که آمدند کنار ساحل برای سوار شدن کشتی، کشتی ها صدا می زدند جده برای حج و یک سری کشتی ها صدا می زنند بمبعی.

اختلاف افتاد که برویم حج یا برویم بمبعی. یکی گفت: مستطیع شدیم و حج بر ما واجب شده و آن یکی می گفت ما دعوت شدیم برای تبلیغ. خلاصه از هم جدا شدند.

۱۱ کتاب مهر مادر «عنایت حضرت زهرا به شهدا»

یکی رفت حج و دیگری به تبلیغ. حاجی از حج برگشت و رفت بمبعی دید برادرش در اثر مریضی از دنیا رفته. خیلی ناراحت شد که برادر ما مستطیع شده بود و حج بر او واجب، اما بدون انجام حج از دنیا رفت. خیلی دنبال بود که بفهمد عاقبت برادرش به کجا رسیده. تا اینکه برگشت کربلا و خدمت ابی عبدالله علیه السلام توسلی داشت. شب در عالم خواب دید که وارد عالم برزخ شده و سراغ برادر می‌گردد. می‌گوید: ملکی را دیدم. گفت: دنبال کی می‌گردد؟ گفتم: برادرم. گفت: در زندان امیرالمؤمنین به سر می‌برد. گفتم: می‌توانم ببینمش؟ گفت: بله. دیدم در زندانی محبوس شده. گفتم: چی شد؟ اینجا چه می‌کنی؟ گفت: بعد از اینکه به هندوستان رفتم به حسب قضای الهی از دنیا رفتم. همان شب اول حساب کتاب، گیر افتادم در حج. گفتم: مگر امیرالمؤمنین نبودند که شفاعت کنند. گفت: اتفاقاً تمام کارها دست امیرالمؤمنین هست. حضرت در محاسبه پرسیدند: پس حجت چی شد؟ گفتم: آقا نرفتم. گفتند: مگر نمی‌دانستی کسی که مستطیع باشد و انجام ندهد یا یهودی می‌میرد یا نصرانی؟ و بعد هم دستور دادند: ببریذ بیندازیدش بین یهودی‌ها یا نصرانی‌ها.

گفت: ما را کشیدند بردند. در همین حال با خودم درگیر بودم که حالا چه کنم. همینطوری که داشتیم می‌رفتیم یاد حضرت زهرا افتادم و صدا زد: یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی.



تا جمله را گفتم، دیدم کسی از طرف حضرت آمد گفت: خانم فرمودند ایشان را برگردانید! به مولا بفرمایید تجدیدنظر کنند! ما را برگرداندند گفتند آقا ایشان ذاکر اباعبدالله هستند خانم فرمودند ایشان عذاب نکشند. گفت: دیدم آقا فرمودند ماها مأموریم. ایشان مستطیع بوده و حج انجام نداده، او را ببرید.

گفت: دوباره ما را گرفتند و محکم تر از دفعه قبل ما را کشیدند بردند. دوباره بین راه حضرت را صدا زد: یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی. تا این را گفتم همه چیز ریخت به هم و من را برگرداندند. دیدم تختی کنار مولی قرار داده اند و صدا زدند: غصوا ابصارکم؛ که بی بی دوعالم وارد می شوند. حضرت وارد شدند و کنار مولا نشستند و فرمودند: آقا ایشان ذاکر پسر ما حسین است او را ببخشید. آقا فرمودند که خب خانم ما که آمر نیستیم. مأموریم ایشان باید بین نصرانی ها یا یهودی ها باشند.

خانم فرمودند: من کاری ندارم؛ ایشان را نفرستید عذاب. دیدم امیرالمؤمنین یک دفعه رو به من کردند و فرمودند: شما مأموم کدام امامی؟ از امت کدام امامی. گفتم امام مهدی.

آقا فرمودند که بله دست شکسته هر امتی به گردن امام خودش. آقا تشریف آوردند. امیرالمؤمنین فرمودند: این از امت شماست؟ آقا فرمودند: بله. مولا گفتند: حج بجا نیاورده.

مادر تان اصرار دارند که به عذاب نرود ولی باید یا بین یهودی ها باشد یا نصرانی ها. فقط یک راه مانده. شما باید ضمانت کنید که حج را امسال به نیابت از این بنده خدا بجا بیاورید.

الان هم من را در خیمه زندانی کردند تا حضرت مهدی از حج برگردند.»

۴. وَ الْحَشْرُ

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: «وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ أَنْهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِيَنَّ شَيْعَتَهَا وَ مُحَبِّبَهَا كَمَا يَلْتَقِيَنَّ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ؛ ای جابر! به خدا قسم که فاطمه در روز قیامت شیعیان خود را به نحوی از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده دانه های نیکو را از میان دانه های بی ارزش بر می چیند.»

هنگامی که او با شیعیانش بر در بهشت می رسند خدا به دل شیعیان فاطمه می اندازد که متوجه عقب سر خویشان شوند. وقتی متوجه شدند خدای رؤف می فرماید: «ای دوستان من! برای چه متوجه عقب سر خود می شوید، در صورتی که من شفاعت فاطمه دختر حبیب خود را درباره شما پذیرفتم؟»

می گویند: «يَا رَبَّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؛ پروردگارا ما دوست داریم در چنین روزی قدر و اهمیت ما شناخته شود.»

خدا می‌فرماید: «يَا أَحِبَّائِي ارْجِعُوا وَ انظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ أَنْطَعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ انظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غَيْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ»<sup>۱۲</sup>؛ ای دوستان من برگردید و هر کسی که شما را برای دوستی فاطمه دوست داشته، هر کسی که برای محبت فاطمه به شما غذا داده، هر کسی که برای دوستی فاطمه به شما لباس پوشانیده، هر کسی که یک جرعه آب برای محبت فاطمه به شما داده، هر کسی که برای دوستی فاطمه در غیاب از شما دفاع کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمائید.»

۵. وَ الصِّرَاطُ وَ الْمُحَاسِبَةُ

زهرا که عنایتش به عالم برسد      جز او که به فریاد دل ما برسد  
یا رب سببی ساز که هنگام حساب      پرونده ما بدست زهرا برسد

در انتها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَ يَظْلِمُ

۱۲ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۶۵

بَعْلَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَ وَوَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ دُرِّيَّتَهَا وَشَيْعَتَهَا<sup>۱۳</sup>؛ پس کسی که دخترم از او خشنود باشد، من از او خشنودم و کسی که من از او خشنود باشم، خداوند از او خشنود است و کسی که فاطمه علیها السلام از او خشمگین باشد، من نیز از او خشمگین خواهم بود و خدا نیز بر او خشمگین است و وای بر کسی که او و همسرش را بیازارد و وای بر کسی که فرزندان و شیعیانش را بیازارد.»



برای اینکه رضایت حضرت زهرا را بدست بیاوریم بهترین راه این است که نقش حضرت را در زندگی مان پر رنگ کنیم. مردی به همسر خود گفت: «برو خدمت حضرت فاطمه و از او سؤال کن که آیا من از شیعیان آنها هستم یا نه؟» آن زن خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و پرسید. حضرت فرمودند: «قُولِي لَهُ إِنَّ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمْرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شَيْعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا؛ به شوهرت بگو اگر بدان چه ما فرمانت دادیم عمل می کنی و از آنچه تو را نهی نمودیم خودداری می کنی تو از شیعیان مایی و آلا نه.»<sup>۱۴</sup>

**ضرورت معرفت فاطمی برای اقتدا به حضرت**

بنابراین برای الگوگیری و اقتدا کردن به حضرت زهرا سلام الله علیها باید معرفت‌مان را درباره ایشان زیاد کنیم. پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «يَا سَلْمَانَ مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اَقْتَدَى بِهِمْ فَوَاللَّهِمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ كَانَ وَاللَّهِ مِنَّا يَرِدُ حَيْثُ نَرِدُ وَ يَكُنْ حَيْثُ نَكُنْ؛<sup>۱۵</sup> هر کس آن‌ها را به حقیقت معرفت بشناسد و پیرو ایشان باشد و دوست دار دوست آن‌ها و دشمن دشمن‌شان؛ به خدا قسم او از ما است و به هر جا که وارد شویم وارد خواهد شد و هر جا منزل بگیریم او نیز منزل بگیرد.»

ما چه کار کنیم تا بتوانیم حضرت زهرا را به حقیقت معرفت بشناسیم؟ باید با نگاه‌های جهان بینی ایشان آشنا شویم. بنابراین در جلسات آینده به چهار نگاه معرفتی و کلیدی حضرت خواهیم پرداخت که درک این نگاه‌ها می‌تواند زندگی ما را در مسیر رضایت حضرت قرار دهد.



معرفت حضرت زهرا آن قدر عمیق و دقیق بود که حتی گریه‌های ایشان نیز معنی دار بود. بعد از رحلت پدر بزرگوارشان که قضیه سقیفه پیش آمد سکوت نکرد، آن قدر گریه کرد که دشمن را بیچاره کرد. فضا کنیز حضرت زهرا سلام الله علیها می‌گوید: «پس از چند روزی که رسول خدا از دنیا رفته



بود، حضرت زهرا شبانه روز گریه می کردند، با پدرشان این طوری مناجات می کردند.

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا

أُبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي<sup>۱۶</sup>

جان من علی رغم آه هایش، زندانی است. ای کاش جان من همواره با آه از زندان آزاد می شد. پس از تو هیچ خیری در زندگی نیست. من برای این می گریم که می ترسم عمرم طولانی شود؛

دلَم بعد تو مانده بی یار و کس

به آه جگرسوز تو هم نفس

پرستوی بشکسته بالم، ولی

۱۵ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص ۶

۱۶. این دو بیت در بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳، ب ۷، ح ۴۴ و نیز ملحقات احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۰، ص ۴۳۵ آمده است. همچنین به طور ضمنی آن را با ابیات دیگری در بسیاری از منابع آورده اند: نهج الحیاء، ص ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶.



چه می شد که پر می زدم از قفس

چو شمعی بسوزم که یا رب مباد

بمانم به درد فراق تو بس<sup>۱۷</sup>

پس از آن ناله می زدند: «أَبَاهُ وَ أُمَّتَاهُ وَ صَفِيَّاهُ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ أَبَا الْقَاسِمَاهُ؛ وای، دریغ از تو، بابای من! وای از داغ حبیبیت، ابوالحسن، همان امین تو؛ همان پدر نوه هایت، حسن و حسین؛ همان که از کودکی او را پروردی و در بزرگی برادرش بودی؛ همان که بزرگترین کسی بود که دوستش می داشتی؛ همان دوست داشتنی ترین یارانت که او اسلامش نخستین و پیش از همه بود؛ او که به سوی تو، برترین مردمان، هجرت کرد. ببین، چگونه او را چون شتری به بند کشیده اند!»

سپس بانو ناله ای دردناک از عمق جان برکشید، گریست و فرمودند:

«يَا أَبَتَاهُ بَقِيْتُ وَاللَّهَ وَ حَيَّرَانَهُ فَرِيدَةً فَقَدْ انْخَمَدَ صَوْبِي وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي وَ تَنَغَّصَ عَيْشِي وَ تَكَدَّرَ ذَهْرِي!؛ وای یا محمد! افسوس یا حبیب من! دریغا بابای من! وای یا ابوالقاسم! افسوس یا احمد! دریغ از بی باوری! آه از بی فریادرسی! وای از این غم بی انتهای من! آه از اندوهی که دارم! آه از این مصیبت! وای بر این روز شوم.»

۱۷. ترجمه: سید روح الله موسوی - م.

بانو بی هوش بر زمین افتاد. ناله های اشک آلود و مویه های مردم برخاست و مسجد پیامبر را به سوگ خانه ای تبدیل کرد.

چقدر حضرت گریه کرد که بزرگان مدینه نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفتند: «یا ابالحسن! فاطمه شب و روز گریه می کند، هیچ یک از ماها نمی تواند شبها راحت بخوابد و روزها نیز آسایش در کسب و کار و درآمد نداریم. از تو می خواهیم از فاطمه درخواست کنی که یا شب گریه کند یا روز.» حضرت فرمودند: «بسیار خب، اقدام خواهم کرد.» امیرالمؤمنین نزد فاطمه آمدند. حضرت با دیدن امیرالمؤمنین کمی آرام گرفتند. امیرالمؤمنین فرمودند: «مردم مدینه از من خواسته اند که از تو بخواهم یا شب گریه کنی یا روز.» حضرت فاطمه فرمودند: «یا علی؛ من مدت زیادی در بین آنها نخواهم ماند و به همین زودی از بین آنها خواهم رفت و به خدا سوگند که نه شب آرام می گیرم و نه روز تا به پدرم رسول الله ملحق شوم.»<sup>۱۸</sup>

سپس امیرالمؤمنین برای فاطمه به دور از شهر مدینه اتاقی به نام بیت الاحزان را بنا کردند و حضرت زهرا همراه با حسن و حسین روز به آنجا می رفتند و به گریه و عزاداری می پرداختند.<sup>۱۹</sup>

۱۸. ترجمه بیت الاحزان، ص ۲۲۴

۱۹. ترجمه فاطمه الزهرا من المهد الی اللحد، ص ۵۶۹

آری اینجا در مدینه امیرالمؤمنین برای فاطمه سرپناهی بنا کرد تا بتواند برای پدرش رسول الله گریه کند اما کربلا بدن بی سر و قطعه قطعه و غرق به خون حسین سه روز و سه شب روی خاک گرم کربلا روی زمین بود بدون حتی یک سرپناه و هرکس که می خواست بالای سر او گریه و زاری کند با تازیانه از او دلجویی می شد... مظلوم حسین... حسین...



## دوم: توحید حضرت زهرا (س)



پیام جلسه دوم:

### مشکلات اقتصادی مانع ازدیاد نسل؟!!

تبیین ضرورت ایمان به رزاقیت خداوند در زندگی و نقش آن در برطرف کردن موانع اقتصادی ازدیاد نسل.

جمعه ای از گوهر



## حسن ظن و اعتماد به خدا در زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها

یک روز حضرت علی علیه السلام گرسنه شده بودند، پیش فاطمه سلام الله علیها آمده و فرمودند: «آیا غذایی در منزل هست که به من بدهید؟»

حضرت زهرا گفتند: «نه، به خدا قسم چیزی برای خوردن نزد ما نیست. دو روز هم هست که هرچه در خانه داریم تقدیم شما کردم در حالی که خودم و حسن و حسین گرسنه بودند.»

امیرالمؤمنین فرمودند: «ای فاطمه! پس چرا مرا آگاه نمودی تا غذایی برای شما تهیه نمایم!؟»

گفتند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ؛ من از پروردگار خویشتن خجالت می کشم از تو چیزی بخواهم که برای تو مقدور نباشد.»

«فَخَرَجَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهَا وَاتَّقَا بِاللَّهِ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِهِ؛ حضرت از منزل با توکل و امید به خدا خارج شد و یک دینار قرض کرد. همان موقعی که علی علیه السلام در نظر داشت آن دینار را بدهد و برای اهل و عیالش مایحتاج بخرد ناگاه مواجه شد با مقدار که در آن روز بسیار گرم در زیر آفتاب بود و آفتاب وی را از بالای سر و زیر پا در فشار گرما قرار داده بود.

هنگامی که چشم علی علیه السلام به وی افتاد به او فرمودند: «برای چه در یک چنین موقعی از خانه خود خارج شدی!؟»

مقداد گفت: «یا علی مرا واگذار و از اسرار من پرسش منماید.»



حضرت علی فرمودند: «ای برادر من! من نمی‌توانم از تو درگذرم تا اینکه از حاجت تو آگاه شوم.»

گفت: «یا ابالحسن! من راغبم که مرا واگذاری و از حال من جستجو منمایی.»

علی علیه‌السلام فرمودند: «ای برادر من! تو نباید اوضاع و احوال خود را از من پنهان نمایی.»

مقداد گفت: «یا ابالحسن اکنون که مرا معاف نمی‌داری به‌خدا قسم غیر از گرسنگی چیزی مرا از منزل بیرون ننموده، من اهل و عیال خویشان را گرسنه نهاده‌ام، وقتی گریه اهل خانهام را شنیدم زمین مرا از جای کند، بنابراین با حالی مغموم و سر افکنده از خانه خود خارج شده‌ام، این حال و روزگار من است که می‌بینی.»

«فَهَمَلْتُ عَيْنًا عَلَيَّ (عليه‌السلام) بِالذُّمِّ حَتَّى أَخْضَلْتُ دُمُوعَهُ لِجَيْتِهِ»؛ هنگامی که علی علیه‌السلام این داستان را از مقداد شنید چشمانش پر از اشک شد و به قدری گریست که ریش مبارک حضرت خیس شد.

سپس به مقداد فرمودند: «قسم به حق آن کسی که تو قسم خوردی همان عاملی که تو را از خانه‌ات خارج کرده مرا نیز خارج نموده. من یک دینار قرض کرده‌ام، ولی تو را بر خویشانم مقدم می‌دارم.»

آنگاه آن بزرگوار پس از اینکه آن دینار را به مقداد عطا کرد متوجه مسجد حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله گردید و نماز مغرب را به‌جای آورد. موقعی که رسول خدا نماز را به‌جای آورد نزد حضرت علی که در صف اول

نماز بود آمد و به آن حضرت اشاره نمود. علی علیه السلام برخاست و به دنبال پیغمبر خدا آمد تا نزدیک درب مسجد به آن حضرت پیوست. علی سلام کرد و پیغمبر خدا جواب سلام وی را فرمودند.

آنگاه فرمودند: «یا علی! آیا غذایی داری که ما امشب مهمان تو باشیم؟»

علی علیه السلام سر مبارک خود را به زیر انداخت. مکث کرد و چون از رسول خدا خجالت می کشید چیزی نمی گفت، زیرا از داستان دیناری که قرض کرده و به مقدار عطا کرده آگاه بود. خدای علیم به پیغمبر معظم خود وحی نموده بود که امشب باید شام مهمان علی بن ابیطالب علیه السلام باشد. هنگامی که پیامبر عزیز اسلام با سکوت حضرت علی مواجه شد فرمودند:

«یا علی! یا بگو نه تا من باز گردم؛ یا بگو آری تا با تو بیایم.»

گفت: «یا رسول الله! چه کنم، از روی تو خجالت می کشم. چه مانعی دارد، بفرمایید برویم.»

«فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَأَنْطَلَقَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وَ هِيَ فِي مُصَلَّأِهَا، قَدْ قَصَّتْ صَلَاتَهُمَا، وَ خَلْفَهَا جَفْنَةٌ تَفُورُ دُخَانًا»؛ پیغمبر اکرم دست امیرالمؤمنین علی را گرفت و متوجه خانه حضرت علی شدند. موقعی که وارد خانه گردیدند دیدند فاطمه اطهر در محراب عبادت می باشد و نماز خود را تمام نموده است. پشت سر فاطمه کاسه پر از غذایی است که بخار از آن متصاعد می باشد.



هنگامی که فاطمه زهرا صدای مبارک رسول خدا را شنید از محل نماز خارج گردید و بر آن حضرت سلام کرد.

پیغمبر خدا جواب سلام آن بانو را داد و دست مبارک خود را بر سر فاطمه کشید و به وی فرمودند: «ای دخترم! روز را چگونه شب کردی؟ خدا تو را رحمت کند. شام برای ما بیاور. خدا تو را آمرزیده است.»

فاطمه زهرا آن کاسه غذا را آورد و در حضور رسول خدا و حضرت مرتضی علی نهاد.

حضرت علی متوجه حضرت زهرا شد و به وی فرمودند: «يَا فَاطِمَةُ، أُنِي لَكَ هَذَا الطَّعَامُ الَّذِي لَمْ أَنْظُرْ إِلَى مِثْلِ لَوْثِهِ قَطُّ، وَ لَمْ أَشَمِّ مِثْلَ رِيحِهِ قَطُّ، وَ مَا أَكَلْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ قَطُّ؛ این غذایی که من نظیر رنگ آن را هرگز ندیده‌ام و نظیر بوی آن را نبویده‌ام و بهتر از آن را نخورده‌ام از کجا نصیب تو شده؟!»

«فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَفَّهُ الطَّيِّبَةَ الْمُبَارَكَةَ بَيْنَ كَتِفَيْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَغَمَزَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، هَذَا بَدَلُ دِينَارِكَ، وَ هَذَا جَزَاءُ دِينَارِكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ در همین موقع بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کف دست مبارک خود را در میان دو کتف حضرت علی نهاد و فشار داد و به آن بزرگوار فرمودند: «یا علی! این غذا عوض و جزای آن دیناری است که تو به مقداد دادی.»

آنگاه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ خدا هر کسی را که خواهد بدون حساب رزق و روزی می‌دهد.»

«ثُمَّ اسْتَعْبَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه و آله) بآكِيَاءَ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أٰبَىٰ لَكُمْ أَنْ تَخْرُجَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَجْزِيَكُمَا، وَ يَجْزِيَكَ يَا عَلِيُّ بِمَنْزِلَةِ زَكَرِيَّا، وَ يُجْرِي فَاطِمَةَ مُجْرَىٰ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؛ سپس رسول خدا گریان شد و فرمودند: سپاس مخصوص آن خدایی است که شما را از دنیا نبرد تا اینکه جزای شما را عطا نمود، یا علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و فاطمه را نظیر حضرت مریم علیهم السلام قرار داد» چنان که می‌فرماید: «كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا؛ هرگاه حضرت زکریا در میان محراب نزد مریم می‌آمد غذایی را نزد او می‌یافت.»<sup>۲۰</sup>



سراسر این داستان حاکی از اعتماد و توجه به خداوند متعال بود. خانم خانواده در عین نداشتن مواد غذایی هیچ شکایتی نمی‌کند و با اعتقاد به روزی‌رسانی خداوند صبر پیشه می‌کند. مرد خانواده با اعتماد به خدا؛ «وَإِنْقَاءَ بِاللَّهِ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِهِ<sup>۲۱</sup>»، از خانه بیرون می‌رود و با همین اعتقاد تنها پولی را که برای تأمین زندگی قرض گرفته به مقدار می‌بخشد. و خداوند همه این اعتمادها را به خوبی پاسخ می‌دهد و به‌غیر حساب روزی می‌بخشد.

۲۰ الأمالی (للطوسی) // النص / ۶۱۶ / [۲۹] مجلس یوم الجمعة الحادی و العشرین من شهر ربیع الآخر سنة سبع و خمسين و أربعمائه  
۲۱ همان



## نگاه توحیدی حضرت زهرا سلام الله علیها

اولین نگاه حضرت زهرا سلام الله علیها که در این جلسه به آن خواهیم پرداخت، نگاه توحیدی حضرت به خداوند متعال بود. رسول گرامی اسلام در روایتی زیبا می فرماید: «بَا سَلْمَانُ، إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِقِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِعِبَادَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ)... فَكَفَاهَا اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) مَثُونَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَثُونَةِ الْآخِرَةِ»<sup>۲۲</sup>؛ خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان مملو نموده است، بنابراین وی بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار می باشد، و خداوند کارهای دنیا و آخرت فاطمه را عهده دار شده و او را کفایت می نماید.» حضرت زهرا با معرفتی که به خداوند داشت بزرگترین حامی دنیا را برای خودش بدست آورده بود. و این نبود جز با معرفت بالایی که نسبت به خدا داشت.

### کم معرفتی ما به خداوند عامل بی اعتمادی به خدا در روزی

مشکل ما نیز معمولاً در همین جاست که به خاطر نداشتن معرفت کافی به خداوند متعال و نشناختن قدرت لایزال او، خدا را محدود می بینیم. در روایتی زیبا امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ؛ اولین قدم در مسیر عبادت خداوند متعال شناخت اوست.»

«وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ تَوْحِيدُهُ»<sup>۲۳</sup>؛ مهمترین و اصلی ترین قسمت معرفت خداوند توحید است» یعنی همان که در نمازهای روزانه تکرار

۲۲ دلائل الإمامة (ط - الحديثه) / ۱۳۹ / أخبار فی مناقبها (صلوات الله علیها)..... ص: ۱۳۹

۲۳ الأمالی (للمفید) / النص / ۲۵۳ / المجلس الثلاثون

می‌کنیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»<sup>۲۴</sup>، اما حقیقت توحید در ما کی ایجاد می‌شود؟ ما کی مانند حضرت زهرا یک موحد واقعی می‌شویم؟ فرمودند: «وَنُظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفَى التَّحْدِيدِ عَنْهُ»<sup>۲۵</sup>: اساس توحید به این است که خدا را محدود به هیچ چیز نبینی.»

خدا خودش محدود نیست چه برسد به علمش. تا جایی که به قول امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَ لَا نُجُومِ السَّمَاءِ وَ لَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَ لَا ذَيْبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّنْفَاءِ وَ لَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ وَ خَفَى طَرْفِ الْأَخْدَاقِ»<sup>۲۶</sup>: حتی تعداد قطرات بارانی که هر بار بر زمین می‌بارد، ستارگان آسمان، ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته، و نیز حرکت مورچه بر سنگ صاف و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست. محل افتادن برگ‌ها و نگاه‌های زیرچشمی را می‌داند.»

از نظر قدرت هم محدود نیست تا جایی که قرآن می‌فرماید: «وَ كَأَيِّنُ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۲۷</sup>؛ در این آیه شریفه مؤمنین را دلخوشی و دلگرمی می‌دهد، تا بدانند هر جا باشند خدا رزق‌شان را در آن‌جا می‌دهد و یقین داشته باشند که از گرسنگی نخواهند مرد و بدانند که رازق‌شان پروردگارشان است؛ نه آب و خاک‌شان. و به این

۲۴ الفاتحة: ۵

۲۵ الامالی (للمفيد) / النص / ۲۵۳ / المجلس الثلاثون

۲۶ نهج البلاغة (للسبحي صالح)، ص ۲۵۷

۲۷ النكوت / ۶۰



منظور می‌فرماید: «چه بسیار از جنبدگانند که رزق خود را ذخیره نمی‌کنند، بلکه خدا روز به روز رزقشان را می‌رساند. شما انسان‌ها نیز هر چند که ذخیره می‌کنید، ولی باید بدانید که روزی‌دهنده شما خدا است و او شنوا و داناست. در اینکه دو نام بزرگ از اسامی خدا در خاتمه آیه قرار گرفته، اشاره است به اینکه او، هم دانای به حوائج خلق خویش است و هم شنوای حاجت آنان؛ پس به مقتضای این دو اسم آنان را روزی می‌دهد.»<sup>۲۸</sup>

بنابراین خدا خودش محدود نیست. مشکل اینجاست که ما خدا را در فکر و باور خودمان محدود می‌کنیم، وقتی گرانی پیش می‌آید یکسره می‌نشینیم غصه می‌خوریم که حالا زندگی‌مان را چگونه تأمین کنیم. در واقع داریم به خدا توهین می‌کنیم. می‌گوییم خدایا تو که از دستت کاری بر نمی‌آید؛ حالا ما چه کار کنیم؟ درحالی‌که اهل بیت (علیهم‌السلام) خودشان را هیچ‌کاره می‌دیدند و همه‌چیز را در دست خدا می‌دیدند.

یکی از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام با نگرانی از گرانی در بازار سخن می‌گوید ولی امام می‌فرماید: «اگر اجناس گران شود روزی من به عهده خداست و اگر ارزان هم بشود باز روزی من دست خداست»<sup>۲۹</sup>. چرا؟ چون معرفتی که به خدا داشتند می‌گفت این مشکلات و هیچ مشکل دیگری بزرگتر از قدرت خدا نیست. این بدگمانی به خدا است که ما او را کوچک‌تر از مشکلات خودمان می‌بینیم.

۲۸ ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۹

۲۹ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: ذَكَرَ عَبْدُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَ غَلَاءِ السُّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ إِنَّ غَلَاءَ فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ رُخْصَ فَهُوَ عَلَيْهِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۸۱

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند در بین گناهان کبیره گناهی که از همه بزرگتر است گناه سوء ظن به خداست؛ «أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ<sup>۳۰</sup>».

### به بهانه مقدر بودن روزی تلاش و فعالیت را رها نکنیم

البته این به این معنا نیست که دیگر کسی کار و تلاش نکند به این بهانه که روزی مشخص و مقدر است. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چهار کس هستند که دعایشان به اجابت نمی‌سد؛ یکی از آن‌ها «رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيَقَالَ لَهُ أَلَمْ أُمِرْكَ بِالطَّلَبِ<sup>۳۱</sup>؛ مردی که در خانه خود نشسته و می‌گوید: خدایا به من روزی بده، پس به او گفته می‌شود: آیا به تو دستور ندادم که به جستجوی روزی برو؟»

اما برخی از ما انسان‌ها اگر اعتمادی که به یک سرمایه‌دار داریم که زندگی ما را با یک چک سفید امضاء تضمین می‌کند مانند این اعتماد را به خدا داشتیم خیلی از مشکلات زندگی ما حل می‌شد. چرا ما نمی‌توانیم به مانند حضرت زهرا به خدا اعتماد کنیم؟

چون تصور می‌کنیم که روزی‌رسان ما هستیم؛ کار و کسب ما و تلاش ماست که روزی ما را تأمین می‌کند! غافل از اینکه روزگاری نه کار و کسبی داشتیم و نه قدرتی بر تأمین روزی و در آن روز خداوند متعال ما را بی‌روزی نگذاشت.

۳۰ نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله) // ۲۳۶

۳۱ الکافی (ط - الإسلامية) // ج ۲ / ۵۱۱ / باب من لا تستجاب دعوته ..... ص ۵۱۰

امام علی علیه السلام می فرمایند: «از جمله اندرزهای لقمان به فرزندش این بود که: فرزندم! کسی که در به دست آوردن روزی، یقینش به خدا اندک و نیتش به روزی رسان سست است، باید از این نکته عبرت آموزد که خداوند تبارک و تعالی او را در سه مرحله از خلقتش روزی داد؛ بدون آن که خودش در آن‌ها تلاش و تدبیری داشته باشد. پس، خداوند تبارک و تعالی در مرحله چهارم نیز روزی او را خواهد داد... مرحله اول: فی رَجْمِ امِّهِ؛ در رحم مادرش... مرحله دوم: مِّن لَبَنِ امِّهِ؛ از شیر مادرش... مرحله سوم: مِّن كَسْبِ اَبُوَيْهِ؛ از درآمد والدینش روزی او را داد... تا آن که بزرگ و فهمیده شد و مستقلاً به کسب درآمد پرداخت. در این هنگام، بر خود سخت گرفت و ظَنَّ الظُّنُونَ بِرَبِّهِ؛ به پروردگارش بدگمان شد؛ و جَحَدَ الحَقُّوقَ فِي مَالِهِ و قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ و عِيَالِهِ، مَخَافَةَ اِقْتَارِ رِزْقٍ و سُوءِ يَقِينٍ بِالخَلْفِ مِنَ اللّٰهِ تَبَارَكَ و تَعَالٰی<sup>۳۳</sup>؛ از ترس تنگدستی و یقین نداشتن به جایگزین کردن نعمت از سوی خداوند تبارک و تعالی، حقوق خدا و مردم در مال خود را نادیده گرفت و خود و خانواده‌اش را در سختی و تنگنا قرار داد.»



### حسن ظن به خدا، عامل نزول روزی‌های بیشتر

بنابراین من و شما هم اگر به خداوند متعال همچون حضرت زهرا معتقد باشیم، همان خدایی که به حضرت مریم و حضرت زهرا سلام الله علیهما مائده آسمانی داد، همان خدا روزی زندگی ما را تأمین می‌نماید، به شرط

۳۳ الخصال / ج ۱ / ۱۲۳ / خلق الله عز و جل العبد فی ثلاثه احوال من امره..... ص: ۱۲۲

آنکه مانند آن‌ها حسن ظن داشته باشیم. بنابراین شما ببینید با اینکه حضرت زهرا گرفتار مشکلات اقتصادی بود تا جایی که زیدبن ارقم می‌گوید: «روزی پیامبر به خانه فاطمه آمد و دید حسن و حسین گریه می‌کردند، پیامبر گفت: ای فاطمه به فرزندانم غذا بده. فاطمه گفت: **مَا فِي بَيْتِي شَيْءٌ إِلَّا بِرَكَّةُ رَسُولِ اللَّهِ**<sup>۳۳</sup>؛ در خانه به جز وجود بابرکت پیامبر خدا چیزی نیست.»

تا این حد حضرت گرفتار مشکلات اقتصادی بود اما هیچ‌وقت گمان بد به خداوند متعال نداشت. بنابراین در دعایی که از ایشان در تعقیب نماز مغرب ذکر شده است اینچنین با خدای خود مناجات می‌کردند: «**يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَدِيدٌ، وَكُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتِيدٌ، لِلضَّعِيفِ وَالْقَوِيِّ وَالشَّدِيدِ؛ قَسَمْتَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ، فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَالْعُصْفُورِ**<sup>۳۴</sup>؛ ای آنکه هر روز نزد وی تازه و هر روزی نزد او آماده است، خواه بر ناتوان و خواه برای قدرتمند و سخت‌توان. روزی‌ها را میان آفریدگان تقسیم فرمودند ای و به مورچه و گنجشک یکسان روزی داده‌ای.»

ما هم چنانچه به خدای خود خوش‌بین باشیم مورد توجهات ویژه حق تعالی واقع خواهیم شد. آنگونه حضرت فرمودند: «**أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ**<sup>۳۵</sup>؛ خداوند متعال در نزد گمان من و شماست.»

۳۳ تفسیر فرات الکوفی / ۵۲۷ / [سورة الإنسان (۷۶): الآيات ۷ الى ۹]..... ص ۵۱۹

۳۴ فلاح السائل و نجاح المسائل / ۲۳۹ / ذکر صفه الصلاة الرکتین الأولتین من نوافل المغرب..... ص

۲۳۴

۳۵ الکافی (ط - الإسلامية) // ج ۸ / ۳۴۷ / حدیث اسلام علی (ع)..... ص ۳۳۸





## نقش حسن ظن به خدا در ماجرای خرید خانه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) ماجرای خرید خانه خود در قم را یکی از مصادیق حسن ظن به خداوند نقل می‌کنند: «خانه‌ای در محله یخچال قاضی اجاره کرده بودیم. این خانه چندمین خانه اجاره‌ای بود که تعویض می‌کردیم؛ زیرا صاحب‌خانه یا قصد فروش خانه‌اش را می‌کرد یا به دلایل دیگر، مجبور به اجاره خانه دیگری می‌شدیم. یک روز صاحب‌خانه آمد و گفت: مشکلی دارم و باید این خانه را بفروشم و شما برای تخلیه چند روز فرصت دارید. من در حال خروج از خانه با خون‌سردی به خانم گفتم: الان صاحب‌خانه آمد و گفت که خانه را تخلیه کنید. خانم از شنیدن این سخن برخلاف بارهای پیشین ناگهان با ناراحتی نشستند و گفتند که من دیگر نمی‌توانم. از این همه جابه‌جایی و خانه عوض کردن خسته شدم. من گمان نمی‌کردم جابه‌جایی خانه برای خانم کار دشواری باشد زیرا خانم هرگز اظهار ناراحتی نکرده بود. چیزی نگفتم و با اندوه بیرون رفتم. ظهر که برگشتم خانم به آرامی از من پرسید: چرا صاحب‌خانه می‌گوید تخلیه کنیم؟ گفتم: صاحب‌خانه به پول احتیاج دارد و می‌خواهد اینجا را بفروشد. خانم چیزی نگفتند اما من از ناراحتی همسرم به شدت اندوهگین شدم. عصر همان روز، پس از پایان درس در صحن حضرت معصومه (س) نشسته بودم. دو نفر نزد من آمدند و پرسیدند: ببخشید، آقا سیدروح‌الله خمینی شما هستید؟ گفتم: بله. گفتند: ما از اصفهان آمده‌ایم و می‌خواهیم به زیارت عتبات مشرف شویم. مقداری پول داریم و می‌خواهیم آن‌را نزد شما امانت بگذاریم. اگر مقدر شد از عتبات هم به مکه می‌رویم که نزدیک یک سال طول می‌کشد، اگر هم نرفتیم شش ماه دیگر برمی‌گردیم. پرسیدم: چرا مرا انتخاب

کرده‌اید؟ گفتند: از هر کس که پرسیدیم پول را نزد چه کسی امانت بگذاریم؟ شما را معرفی کردند.

من گفتم: نمی‌پذیرم. آن‌ها اصرار کردند که ما مسافریم و به همین منظور از اصفهان به قم آمده‌ایم. با پذیرش این امانت مشکل ما برطرف می‌شود. من پذیرفتم. بلافاصله چهره خانم در نظرم مجسم شد و تعویض خانه و... به فکر رسید که ممکن است این پول بتواند مشکل خانه را حل کند.

از این رو به آن‌ها گفتم: آیا مجاز هستم آن‌را خرج کنم و هنگام بازگشت شما همان مقدار را به شما برگردانم. آن‌ها هم گفتند: بله، اختیار آن‌را دارید. پول را گرفتم و نزد صاحب‌خانه رفتم و اولین قسطی را که لازم داشت، به او دادم.

پس از آن با خود گفتم: باید به فکر این پول باشم تا هنگام بازگشت آن‌ها آماده باشد. فردای آن روز، توسط مسافری که از مشهد آمده و راهی خمین بود به آقای پسندیده پیغام دادم که ملک مرا بفروشد و پولش را برایم بفرستد. اما به طور معمول، چند ماه طول می‌کشید تا ملک به فروش برود. مسافر به خمین رفته و پیغام را رسانده بود. آقای پسندیده که تا آن لحظه چنین درخواستی را از من نشنیده بود فهمید که در وضع دشواری قرار گرفته‌ام. بنابراین همسر ایشان متقاضی خرید خانه می‌شود. اتفاقاً فردای همان روز، یکی از اهالی خمین قصد زیارت مشهد را داشت، برای خداحافظی نزد آقای پسندیده می‌رود. ایشان هم مقداری پول به او می‌دهد و می‌گوید: در قم به دست حاج‌آقا روح‌الله برسان و بگو همسر من خریدار ملک شماست. این مقدار موجود بود و در فرصتی دیگر باقی را خواهم

فرستاد. وجه ارسالی درست به اندازه همان مبلغ امانت داده شده بود. پول را گرفتم و زیر تشک گذاشتم. طولی نکشید، آن دو اصفهانی که رفته بودند تا دست کم شش ماه دیگر برگردند، وارد شدند و سلام کردند و گفتند: مقدمات سفرمان آماده نشد و نتوانستیم برویم. آمده‌ایم تا امانت خود را پس بگیریم. من هم دست کردم زیر تشک و پول را به آن‌ها دادم. آن‌ها هم تشکر و خداحافظی کردند و رفتند. مبهوت در عنایت خداوند متعال به فکر فرو رفتم که اگر امانت آن‌ها نبود من تصمیم به خرید خانه نمی‌گرفتم و خانه را تخلیه می‌کردم و اگر این پول از خمین به دست من نرسیده بود، نزد آن‌ها شرمنده می‌شدم<sup>۳۶</sup>».



### کشتن فرزندان در گذشته به خاطر ترس از فقر و تنگ‌دستی

اما در مقابل، کسانی که خدا را از زندگی خود حذف کرده باشند دست به هر کاری می‌زنند. یکی از مهمترین عوامل کشتن فرزندان در زمان جاهلیت نداشتن اعتماد و اتکاء به خدا بود. اعراب در سرزمینی زندگی می‌کردند که بسیار دچار قحطی می‌شد و از همین جهت همین‌که نشانه‌های قحطی را می‌دیدند اول کاری که می‌کردند به اصطلاح برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان خود را می‌کشتند<sup>۳۷</sup>. مردی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم رسید و اسلام را پذیرفت. سپس

۳۶ اقلیم خاطرات / فاطمه طباطبایی / همسر سید احمد خمینی

۳۷ ترجمه تفسیر المیزان / صفحه‌ی ۱۱۶

سؤال کرد: «اگر من گناه بزرگی مرتکب شده باشم توبه من پذیرفته می‌شود؟» آن حضرت فرمودند: «خداوند توآب و رحیم است.» عرض کرد: «ای رسول! گناه من بسیار عظیم و بزرگ است.» حضرت فرمودند: «وای بر تو! هر قدر گناه تو بزرگ باشد عفو خدا از آن بزرگ‌تر است.»

عرض کرد: «اکنون که چنین می‌گویی بدان من در جاهلیت در حالی که همسرم باردار بود به سفر دوری رفته بودم. پس از چهار سال بازگشتم. همسرم به استقبال من آمد. نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم. پرسیدم: دختر کیست؟ گفت: دختر یکی از همسایگان است. من فکر کردم ساعتی بعد به خانه می‌رود. اما با تعجب دیدم به خانه خود نرفت. غافل از اینکه او دختر من است و مادرش این واقیعت را مکتوم و پنهان می‌دارد تا مبدا به دست من کشته شود. سرانجام گفتم: راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم؟ این نتیجه همان حمل است و دختر تو می‌باشد. آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم. گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم. نزدیک صبح از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم. در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را از بستر بیرون کشیدم و بیدارش نمودم. گفتم: همراه من به نخلستان بیا. او بدنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم. من شروع به کندن حفره‌ای کردم. او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم. هنگامی که گودال آماده شد زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم.»

در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد.

«سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم. او پیوسته دست و پا می‌زد و مظلومانه فریاد می‌کشید: پدرجان با من چه کردی؟ در این هنگام مقداری خاک به روی موهای صورت من ریخت. او دستش را دراز کرد و خاک از صورتم پاک نمود ولی همچنان با قساوت، خاک بر روی او می‌ریختم تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد.»

در این هنگام پیامبر در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشک‌ها را از چشم مبارک خویش پاک می‌کرد، فرمودند: «اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود که هر چه زودتر از تو انتقام بگیرد»<sup>۳۸</sup>.

اما خداوند متعال در مقابل می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا»<sup>۳۹</sup>؛ یعنی ما نه تنها فرزندان شما را روزی می‌دهیم که روزی خود شما هم دست ماست. بنابراین حق ندارید از ترس فقر، فرزندان خود را بکشید.

اما متأسفانه این عمل زشت و قبیح در جاهلیت مدرن در حال تکرار است. اگر در آن دوران، والدین فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند، امروز برخی والدین از ترس روزی خود، در مرحله جنین، حق زندگی را از فرزندان خود می‌گیرند و هزاران فرزند به بهانه فقر نطفه به گور می‌شوند.

۳۸ تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۲ به نقل از کتاب القرآن یواکب الدهر جلد ۲ صفحه ۲۱۴

۳۹ اِسْرَاءُ / آیه ۳۱



## فرزندآوری یکی از راه‌های افزایش رزق

درحالی‌که اتفاقاً یکی از راه‌های جلب روزی و افزایش رزق همین فرزندآوری است، آقا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ می‌فرمایند: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ<sup>۴۰</sup>؛ تشکیل خانواده بدهید؛ زیرا این کار رزق و روزی شما را افزون می‌کند.»

و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه این حدیث را نقل می‌کند که امام علیه‌السلام فرمودند: «كَلَّمَا كَثَرَ الْعِيَالُ كَثَرَ الرِّزْقُ<sup>۴۱</sup>؛ هرچه نان‌خورها بیشتر شوند، رزق و روزی بیشتری می‌رسد.»

بعضی‌ها که در فضای فکری ما نیستند، وقتی از ما می‌شنوند که فرزند زیاد بهتر است، تعجب می‌کنند. با خود می‌گویند: «ما توی یکی بچه مانده‌ایم، ولی این‌ها به چهارتا هم قانع نیستند!» غالباً هم به جهت مشکلات اقتصادی از فرزند بیشتر، فراری هستند. در حالی‌که خداوند متعال ۶ بار در قرآن فرموده است: «بر من توکل و به من اعتماد کن<sup>۴۲</sup>». معلوم می‌شود یکی از شرایط یاری خدا این است که ما به او اعتماد داشته باشیم.

۴۰ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۵ / ۳۳۹ / باب کراهة العزبة..... ص ۳۲۸

۴۱ شرح نهج‌البلاغه لابن ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ۳۳۷ / ۱۳۵ و من کلامه ع فی نزول المعونة علی قدر

المؤونة..... ص ۳۳۷

۴۲ النساء: ۸۱ وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبْتَغُونَ فَاَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً / الأنفال: ۶۱ وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ / الفرقان: ۵۸ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَجِّحْ بِخُمْرِهِ وَ كَفَى بِهِ يَذْنُوبٍ عَبَادِهِ خَبِيرًا / الشعراء: ۲۱۷ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ / الأحزاب: ۳



## دو نگاه متفاوت درباره روزی

مردم هم دو دسته هستند: بعضی‌ها می‌خواهند خودشان زندگی خودشان را بچرخانند و بچه‌های‌شان را اداره کنند. این‌ها در همان یک بچه می‌مانند! حتی شاید بعد از ازدواج هم از ازدواج‌شان پشیمان می‌شوند که چه غلطی کردیم! حالا چه جوری شکم خانم را سیر کنیم؟!

این افراد حتی اگر نمازخوان باشند و هر روز در نمازشان بگویند: ایّاک نستعین، باز هم خودشان را همه‌کاره می‌دانند و در نتیجه از عهده هیچ کاری هم بر نمی‌آیند!

دسته دوم کسانی هستند که به این باور رسیده‌اند که روزی به‌دست خداست و او هیچ‌وقت بندگان خود را رها نمی‌کند و خزائنش هم هیچ‌گاه تمامی ندارد و اگر هم گاهی روزی‌شان کم می‌شود، یا امتحانی الهی است که باید با صبر، از آن، سرفراز بیرون بیایند و یا جریمه گناهی است که باید با توبه و استغفار، برطرف بشود. و برخی اوقات می‌بینیم بخاطر نداشتن تدبیر درست به مشکلات مالی برخورد می‌کنند چه اینکه امام علی علیه‌السلام فرمودند: «قِوَامُ الْعِیْشِ حُسْنُ التَّقْدِیْرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِیْرِ؛ اساس معیشت برپایه اندازه‌گیری صحیح و درست دخل و خرج زندگی است و ملاک حسن تقدیر، تدبیر درست امور اقتصادی در زندگی است.»

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا / الأحزاب: ۴۸ وَ لَا تَطْعَمُ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعَا أَهْلَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا



## در روزی باید دنبال برکت باشیم؛ نه کثرت

مشکل ما این است که ظاهربین هستیم و مسئله برکت را در نظر نمی‌گیریم و باور نمی‌کنیم که کم بابرکت پرمفعت‌تر از زیاد بی‌برکت است. هر کثیری کوثر نیست. کوثر یعنی خیر بابرکت. ما باید از خداوند، عمر پُربرکت بخواهیم نه عمر طولانی و مال بابرکت بطلبیم نه مال زیاد. شخصی به نزد یکی از علما رفت و گفت: «شما چگونه می‌گویید: خمس مالتان را بدهید تا امواتان زیاد شود؟ در ریاضی ثابت شده که ۵ منهای یک می‌شود ۴ ولی شما می‌گویید می‌شود ۶!»

آن عالم پرسید: «سگ سالی چند بار می‌زاید؟» گفت: «سالی دوبار.» پرسید: «هر بار چندتا توله می‌زاید؟» گفت: «هرباری ۵، ۶ تا یا حتی بیشتر.» پرسید: «چند سال عمر می‌کند؟» گفت: «تا سی سال هم عمر می‌کند.» پرسید: «چه مقدار از گوشتش خوراک مردم می‌شود؟» گفت: «هیچی.» پرسید: «چه مقدارشان طعمه درندگان می‌شوند؟» گفت: «خیلی کم.» پرسید: «چه مقدارشان به علت بیماری می‌میرند؟» جواب داد: «بیماری‌ای که سگ را بکشد، خیلی نادر است.»

سپس پرسید: «گوسفند سالی چند بار می‌زاید؟» گفت: «سالی یکبار.» پرسید: «و هر باری چند تا؟» گفت: «یکی.» پرسید: «و چند سال عمر می‌کند؟» گفت: «حدود ده سال.» پرسید: «چه مقدار از گوشتش را مردم می‌خورند؟» گفت: «خیلی و اصلاً گوسفند را پرورش می‌دهند تا گوشتش را بخورند.» پرسید: «چه مقدار طعمه درندگان می‌شود؟» گفت: «خیلی.»



پرسید: «چه مقدارشان به واسطه بیماری‌ها می‌میرند؟» گفت: «خیلی، بیماری‌های دام فراوان است که گاهی گله‌ها را از بین می‌برد.»

آن عالم گفت: «به حساب ریاضی، الآن باید دنیا پُر از سگ باشد و نسل گوسفند منقرض شده باشد؛ اما بیابان‌ها پُر است از گله‌های گوسفند ولی تو یک گله سگ به من نشان بده!» آن مرد تعجب کرد و علت را جویا شد و آن عالم در جوابش گفت: «خدا چهار تا حرف در گوسفند قرار داده که در سگ قرار نداده: ب، ر، ک، ت! آری برکت.» اگر توکل و باور به رزاقیت الهی ندارید، می‌توانید سری بزنید به خانواده‌هایی که از این دو گوهر، برخوردارند و با چشم خود، قدرت الهی را ببینید.

و چه نیکو سروده است سعدی شیرازی:

یکی طفل، دندان برآورده بود      پدر سر به فکرت فرو بُرده بود

که من نان و برگ از کجا آرَمَش؟      مروّت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن، پیش جفت      نگر تا زن او را چه مردانه گفت:

مخور هولِ ابلیس تا جان دهد      همان کس که دندان دهد، نان دهد

تواناست آخر خداوندِ روز      که روزی رساند، تو چندین مسوز

نگارنده کودک اندر شکم      نویسنده عمر و روزی است هم

خداوندگاری که عبدی خرید      بدارد، فکیف آن که عبد آفرید

تو را نیست این تکیه بر کردگار      که مملوک را بر خداوندگار

و خدا رحمت کند قدیمی‌ها را که می‌گفتند: «دهان باز، بی روزی نمآند!»



سکونی می‌گوید: «نزد امام صادق رفتم در حالی که ناراحت و افسرده بودم. حضرت فرمودند: چرا افسرده هستی؟ گفتم: خدا به من دختری داده. حضرت فرمودند: **يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثِقَلَهَا وَ عَلَى اللَّهِ رِزْقَهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ - وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَ اللَّهُ عَنِّي؛** سنگینی بچه روی زمین است و رزق بچه هم بر عهده خداست و زندگانی او هم در غیر مسیر تو است و مانع تو نیست و خداوند هم از روزی تو به او روزی نمی‌دهد و روزی جدا دارد. امام با این بیانات غم مرا برطرف کرد. حضرت فرمودند: **مَا سَمَّيْتَهَا؟** نام این دختر را چه قرار دادی. گفتم: فاطمه. تا حضرت این را شنیدند دست خود را روی پیشانی گذاشتند و چندبار فرمودند: آه آه آه. بعد فرمودند: حالا که اسم او را فاطمه قرار دادی، **فَلَا تَسْبِّهَا وَ لَا تَلْعَنَهَا وَ لَا تَضْرِبُهَا<sup>۴۳</sup>؛** او را اذیت نکن و او را بد نگو و او را زن.

آهی که امام صادق علیه‌السلام کشید نشان می‌دهد به یاد مادرشان زهرا سلام‌الله علیها افتاد. اما یاد کدام مصیبت حضرت افتاد؟!

شاید یاد آن لحظاتی افتاد که وقتی فاطمه زهرا در کوچه از دادن سند فدک خودداری کرد **«فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ»** آن نامرد چنان با لگد به سینه و پهلوی فاطمه زد طوری که فرزندش محسن سقط شد. «ثم لطمها» و

۴۳ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۴۸ / ۶ / باب حق الأولاد ..... ص ۴۸

چنان سیلی به صورت آن بانو زد که گوشواره‌اش شکست. سپس سند را گرفت و پاره کرد.<sup>۴۴</sup>

برای آنکه بگیرد قباله فدکم

میان کوچه به من، خصم خیره، راه گرفت

چنان به گوشه چشمم ز کینه زد سیلی

که بعد از آن به علی هم، ره نگاه گرفت

چو دید صورت ماه مرا منادی گفت:

نماز خوف بخوان یا علی، که ماه گرفت<sup>۴۵</sup>

اینجا بی بی دو عالم را زدند که خیلی هم سخت بود، اما یک صحنه سختی هم کربلا، فاطمه بنت الحسین می گوید: «عصر عاشورا یکی از دشمنان را دیدم. به طرف من می آمد. چنان با کعب نیزه به دو کتفم زد که بر زمین افتادم. گوشواره از گوشم کشید. غرقه به خون، خودم را به عمهام رساندم. چشمم افتاد دیدم بدن عمهام آثار تازیانه دارد.<sup>۴۶</sup> حسین! حسین!...»

اهكذا یصنع بابتة النبی حرصاً علی الملک فی اللعجب<sup>۴۷</sup>

۴۴. اختصاص شیخ مفید. ص ۱۸۵

۴۵. دلا بسوز... ژولیده ص ۲۲۲۶.

۴۶. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۶۰۸.

۴۷. الانوار القدسیه اصفهانی ص ۳۷.



سوم: معادباوری حضرت زهرا (س)



پیام جلسه سوم:

## مشقات بچه داری مانع ازدیاد نسل؟!

تبیین معادباوری حضرت زهرا (س) و جایگاه آن در تحمل مشکلات و مشقات  
فرزند آوری.

جُودِ اَز کَوْنِ

## یاد مرگ حضرت زهرا سلام الله عليها در شب اول ازدواج

شب ازدواج آقا پسر و دختر خانمی است. آقادات مهمان‌ها را بدرقه می‌کنند و وارد منزل می‌شوند. می‌بیند عروس خانم نشسته و دارد گریه می‌کند. گریه عروس خانم‌ها شب عروسی معمولاً یا بخاطر تزئین بد ماشین عروس یا خراب شدن دسته گل عروس یا بد برگزار شدن عروسی است، یا بخاطر بی‌احترامی خانواده داماد به عروس خانم یا هدیه‌های عروسی که کم دادند. آقادات می‌پرسند: «خانم چرا ناراحتی؟»

اما این عروس خانم با همه عروس‌های عالم تفاوت دارند. بنابراین پاسخ می‌دهند: «تَفَكَّرْتُ فِي حَالِي وَ أَمْرِي عِنْدَ ذَهَابِ عُمْرِي وَ نَزُولِي فِي قَبْرِی فَشَبَّهْتُ دُخُولِي فِي فِرَاشِي بِمَنْزِلِي كَدُخُولِي إِلَى لِحْدِي وَ قَبْرِی فَأَنْشِدُكَ اللَّهُ إِنْ قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى هَذِهِ اللَّيْلَةَ<sup>۴۸</sup>؛ در حال خودم فکر کردم به یاد پایان عمرم و منزل‌گاه دیگرم افتادم که امروز از خانه شما منتقل شدم و روزی دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهیم رفت.»

یکی دیگر از نگاه‌های جهان‌بینی حضرت زهرا سلام الله عليها که این جلسه به آن می‌پردازیم، نگاه معرفتی ایشان نسبت به معاد و زندگی پس از مرگ است. معادباوری و نزدیک دیدن قیامت و مرگ در زندگی فاطمه زهرا سلام الله عليها بسیار پررنگ است، تا جایی که شب ازدواج خود به فکر شب اول قبر می‌باشد.



## دور دیدن مرگ، مهم ترین مانع معادباوری

یکی از مهمترین موانع ایمان به مرگ و معادباوری نزدیک ندیدن مرگ است. بنابراین خدا اصرار دارد قیامت را نزدیک ببینیم و آن را روز نزدیک: «یوم الازفة» خوانده است: «و أنذرهم یوم الازفة إذ القلوب لدی الحناجر کاظمین»<sup>۴۹</sup> آنان را از روز نزدیک بترسان. روزی که از شدت وحشت قلبها به گلوگاه می‌رسد. کلمه «أزفه» از اوصاف روز قیامت و به معنای نزدیک است. چه نامگذاری عجیبی که به جای «یوم القیامة»، «یوم الازفة» بیان شده، تا بی‌خبران نگویند: «هنوز تا قیامت زمان بسیار زیادی است، فکر خود را مشغول قیامت نکنید که وعده‌ای است نسیه! و چون هیچ تاریخی برای آن از سوی خداوند به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است باید همیشه آماده استقبال از آن بود»<sup>۵۰</sup>.

ایمان به معاد وقتی در وجود ما نهادینه می‌شود که آن را بسیار نزدیک بشماریم و از نزدیک شدن آن غافل نشویم.

خداوند می‌فرماید: «أقرب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون»<sup>۵۱</sup>؛ مردم به فکر حساب و قیامت نیستند و از آن غافلند ولی حساب به آنان نزدیک شده است، اما آنان از قیامت روی گردانند. عمل آن‌ها نشان می‌دهد که این غفلت و بی‌خبری سراسر وجودشان را گرفته

۴۹ مؤمن / ۱۸

۵۰ ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۷۳

۵۱ انبیاء / ۱

است و گرنه چگونه ممکن است انسان ایمان به نزدیکی حساب، آن هم از حساب‌گری فوق‌العاده دقیق داشته باشد و این‌چنین همه مسائل را سرسری بگیرد و آلوده هر گونه گناه باشد؟ کلمه «اقترب» تأکید بیشتری از «قرب» دارد و اشاره به این است که این حساب بسیار نزدیک شده.

جالب اینکه می‌گوید حساب به مردم نزدیک شده؛ نه مردم به حساب! گویی حساب با سرعت به استقبال مردم می‌دود! در اینجا این سؤال پیش می‌آید که نزدیک شدن حساب و قیامت به چه معنی است؟ بعضی گفته‌اند: «منظور آن است که باقیمانده دنیا در برابر آنچه گذشته کم است و به همین دلیل رستاخیز نزدیک خواهد بود (نزدیک نسبی)» به‌خصوص اینکه از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمودند: «بُعْثَ اَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتين!؛ بعثت من و روز قیامت مانند این دو است!» (اشاره به انگشت «سبابه» و «وسطی» که در کنار هم قرار دارند فرمودند). بعضی از مفسران مانند «قرطبی» این احتمال را نیز داده که «حساب» در اینجا اشاره به «قیامت صغری» یعنی مرگ است، زیرا به هنگام مرگ نیز قسمتی از محاسبه و جزای اعمال به انسان می‌رسد.<sup>۵۲</sup>

آن‌قدر مرگ به ما نزدیک است که در روایت داریم از معصوم سؤال کردند: «بعضی از اموات را می‌بینیم چشم آن‌ها باز است و بعضی بسته است؟» حضرت فرمودند: «آنکه چشمش باز است موقعی که اجل آمد چشمش باز بود مهلت نداشت که چشم بر هم گذارد و آنکه چشمش بسته است موقعی

۵۲ تفسیر نمونه ج ۷ ص ۴۱۵

که اجل آمد چشمش بر هم بود و مهلت نداشت چشم باز کند<sup>۵۳</sup>. «هر بار که پلک می زنی چند ثانیه طول می کشد؟ مرگ از این هم به من و شما نزدیک تر است.»



### یاد مرگ موجب افزایش تحمل ما در برابر سختی های زندگی

و یکی از مهمترین آثار یاد مرگ در زندگی دنیایی تحمل مشقات و سختی های زندگی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اصحاب خود سفارش می کردند: «أَكثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ يَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَهْنُ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ؛ مرگ، و روز برآمدن از قبرها و زمان قیامت در پیشگاه خدا را بسیار به یاد آرید تا (تحمل) مصیبت ها بر شما آسان شود<sup>۵۴</sup>.» چون تمام هم و غم ما شادی و آرامش زندگی ابدی خواهد بود.

یاد قیامت در هنگام کار توسط حضرت زهرا سلام الله علیها و بی هوش شدن از یاد جهنم

حضرت زهرا سلام الله علیها از همین رهاورد سختی های زندگی را تحمل می نمودند. هنگامی که آیات «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ<sup>۵۵</sup>» نازل گردید پیامبر اسلام به شدت

۵۳ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۸

۵۴ تحف العقول، النص، ص ۱۰۶

۵۵ حجر / ۴۳ - ۴۴



گریان شد و اصحاب آن حضرت نیز گریستند در حالی که نمی‌دانستند چه آیه‌ای بر پیامبر نازل شده و کسی نیز قدرت نداشت با آن حضرت سخن بگوید و علت گریه شدید او را جويا شود. چون پیامبر خدا هرگاه فاطمه را می‌دید خوشحال می‌شد بنابراین سلمان به سوی خانه فاطمه علیهاالسلام روان گردید. چون بر در خانه آن حضرت رسید مشاهده نمود که وی مشغول آسیاب کردن جو می‌باشند و در آن حال این آیه را می‌خوانند: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى ۝۶۵»

ببینید چقدر زیباست حضرت حتی در هنگام آسیاب کردن جو هم به یاد قیامت است و با خود یادآوری می‌کند که متاع این دنیا ارزش ندارد و باید به فکر قیامت بود. خوش به حال مادرانی که مانند حضرت در هنگام درست کردن غذا قرآن تلاوت می‌کنند یا قرآن گوش می‌دهند. یاد خدا و اهل بیت در هنگام آماده کردن غذا علاوه بر اینکه موجب تقویت معادباوری مادر می‌شود و سختی‌های زندگی را راحت می‌کند، باعث رشد معنوی فرزندان می‌شود.

سلمان به فاطمه سلام کرد و آنچه را که برای رسول خدا رخ داده بود شرح داد. حضرت فاطمه دست از کار کشید و چادری را که دوازده جای آن با برگ نخل وصله شده بود پوشید و از اطاق خارج شد تا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود. سلمان فارسی هنگامی که نظرش به چادر فاطمه علیهاالسلام افتاد منقلب شده به شدت گریان گردید و گفت: «دختران قیصر و کسری غرق در ابریشم هستند درحالی که لباس دختر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشمینه‌ای مندرس و پر از وصله است.» هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رسید درباره تعجب سلمان فارسی از لباسش سخن گفتند و فرمودند: «سوگند به خداوندی که تو را مبعوث فرموده مدت پنج سال است که من و علی غیر از یک پوست گوسفند که روزها شترمان روی آن علف می‌خورد و شبها آنرا به جای تشک مورد استفاده قرار می‌دهیم چیز دیگری نداریم و متکای ما از جنس پوست است که درون آنرا با لیف خرما پر کرده‌ایم.» تحمل این سختی‌ها را حضرت زهرا در معادباوری خود معرفی می‌نماید که فرمودند: «یا سلمان إن الله ذخر لنا الثياب و الكراسی لیوم آخر.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخنان به سوی سلمان بازگشته فرمودند: «دخترم فاطمه از گروه "سابقین" است.»

بعد از آن حضرت زهرا رو به پدر نمودند و سؤال کردند: «يَا أَبَتِ فَذَيْتِكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟ فَذَكَرَ لَهَا مَا نَزَلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ<sup>۱</sup> وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ».

فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ<sup>۲</sup> عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِي ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

فَسَمِعَ سَلْمَانَ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبِشًا لِأَهْلِي فَأَكُلُوا لَحْمِي وَ مَرْقُوا جِلْدِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِرًا وَ لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ مِقْدَادُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَائِرًا فِي الْقِفَارِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ حِسَابٌ وَ لَا عِقَابٌ  
وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا لَيْتَ السَّبَاعَ مَزَّقَتْ لِحْمِي وَ لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ  
أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ ثُمَّ وَضَعَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ  
وَآ بُعْدَ سَفَرَاهُ وَآ قِلَّةُ زَادَاهُ فِي سَفَرِ الْقِيَامَةِ<sup>۵۷</sup>...» توجه به قیامت و  
سختی‌های آن موجب می‌شود که انسان سختی‌های دنیایی را به راحتی  
پشت سر بگذراند.



زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها پر است از این سختی‌ها. در جایی خود  
خانم به پیامبر چنین می‌فرمایند: «قد مجلت يدای من الریحی لیلتی جمیعا  
ادیر الریحی حتی اصبح و ابوالحسن یحمل حسنا و حسینا؛ هر دو دستم به  
علت آردکردن گندم با آسیاب‌دستی ورم کرده و زخم شده. دیشب را تا  
صبح به آردکردن گندم مشغول بودم و علی علیه‌السلام فرزندانم را  
نگهداری می‌کرد<sup>۵۸</sup>.»

۵۷ ترجمه ج ۴۳ بحار ص ۴۰۲

۵۸ عوالم العلوم ج ۱۱ ص ۸۶۵

## ضعف اعتقادی و باور به معاد یکی از دلایل مهم عدم تحمل مشقات بچه‌داری

اما این ایمان به معاد است که موجب شده فاطمه سلام الله علیها این سختی‌ها را تحمل کند. یکی از دلایلی که ما به سمت تولیدنسل نمی‌رویم همین مشقات و سختی‌های فرزندآوری است. معتقدیم که فرزند زیاد مشقات و سختی‌هایی دارد. برای همین است که به سمت تولیدنسل نمی‌رویم.

امروز وقتی سخن از فرزندآوری و ازدیادنسل به میان می‌آید، والدین از سختی‌های خانواده‌های پرجمعیت و تعدد فرزندان شکایت می‌کنند که حاج آقا ما یک فرزند را با هزار سختی رسیدگی می‌کنیم، حالا اگر بخواهیم ۵ یا ۶ فرزند بیاوریم که بیچاره می‌شویم.

در جواب این والدین باید به سه نکته مهم اشاره کرد:

۱. جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در حالی دید که عبایی از پوست شتر پوشیده و با یک دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش می‌باشد. «فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ»؛ چشمان رسول خدا از مشاهده این امر پر از اشک شد و به فاطمه فرمودند: «يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْأَخِيرَةِ دَخْتَرَم!»؛ سختی‌ها و تلخی‌های دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده. «فاطمه گفت: «ای رسول خدا! خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمت‌های فراوانی که به من عطا فرموده و او را در مقابل محبت‌هایش شکر می‌گزارم.» و نقل

کرده‌اند که در این هنگام آیه «وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»<sup>۵۹</sup> بر پیامبر نازل گردید.<sup>۶۰</sup>

اگر نگاه جهان‌بینی حضرت زهرا به معاد در ما نیز تبلور بیابد، دیگر از سختی‌های فرزندآوری شکایت نمی‌کنیم، چون در مقایسه با سختی‌های فردای قیامت ناچیز است. تحمل سختی‌های این دنیا راحت‌تر است از آن‌جایی که هم کوتاه‌مدت است و هم قابل تحمل. برای من و شما هم اگر فردای قیامت این‌قدر مهم باشد دیگر سختی‌های دنیا خیلی مهم نخواهد بود.

### آثار اخروی فرزند صالح برای پدران و مادران

روزی رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله در قبرستان بقیع با اصحاب خود در حرکت بودند تا به قبری نزدیک شدند. به اصحاب فرمودند: «سرعت کنید و هرچه زودتر از این قبر عبور نمایید.» همه با عجله و سرعت گذشتند. وقت مراجعت باز به همان قبر رسیدند و می‌خواستند که با سرعت رد شوند. حضرت فرمودند: «لازم نیست، عجله نکنید.»

عرض کردند: «یا رسول‌الله! وقت رفتن فرمودید عجله کنیم و با سرعت رد شویم ولی الان می‌فرمایید عجله لازم نیست!»

فرمودند: «وقت رفتن ملائکه صاحب قبر را عذاب می‌کردند در حالی او فریاد می‌زد و من طاقت شنیدن ناله و ضجه او را نداشتم. ولی الان خدا او

۵۹ ضحی/ ۵

۶۰ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ص ۳۹۰

را مورد رحمت و مغفرت خود قرار داده و عذاب را از او برطرف کرده است.»

اصحاب علت را پرسیدند. فرمودند: «این شخص فاسق بوده و با حال فسق از دنیا رفته است. به این جهت او را تا حال عذاب می‌کردند، ولی طفل صغیری داشت که او را نزد معلم بردند. او هم "بسم‌الله" به او تعلیم داد. وقتی آن طفل "بسم‌الله" را به زبان جاری نمود، خداوند به ملائکه که او را عذاب می‌کردند دستور داد: دیگر او را عذاب نکنید؛ زیرا سزاوار نیست شخصی که فرزندش نام مرا می‌برد عذاب کنم.»<sup>۶۱</sup>

ما اگر فقط به خودمان باشیم با این اعمال ناقص فردای قیامت گرفتار می‌شویم ولی با تربیت فرزندان صالح و یک نسل مؤمن در ثواب اعمال همه آن‌ها شریک خواهیم شد. به نظر شما برای آسایش فردا تحمل کمی سختی ارزش ندارد؟

### آثار اخروی تحمل اذیت کودک توسط والدین

محمدبن مسلم می‌گوید: «خدمت امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که یونس بن یعقوب وارد شد. دیدم که ناله می‌کند. حضرت صادق علیه‌السلام به او فرمودند: چرا می‌بینم ناله می‌کنی؟ گفت: کودکی دارم که همه شب را برای او در اذیت بودم. امام صادق علیه‌السلام به او فرمودند: ای یونس! پدرم امام باقر علیه‌السلام از پدرانش علیهم‌السلام از جدّم رسول خدا صلی‌الله علیه و آله برایم روایت کرد که جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله علیه

۶۱ خزینه‌الجواهر، ص ۳۸۴

و آله نازل گشت درحالی که رسول خدا و علی علیهم السلام ناله می کردند. جبرئیل گفت: ای حبیب خدا! چرا می بینم که ناله می کنی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دو کودک داریم که از گریه آنان در اذیت هستیم. جبرئیل فرمودند: نگو ای محمد! خداوند شیعیانی برای این گروه بر می انگیزد که اگر یکی از آنان گریه کند، گریه اش "لا اله الا الله" است تا آن که هفت سال بر او بگذرد و چون هفت سالگی گذشت گریه اش استغفار برای پدر و مادرش محسوب می شود تا آن که به حدّ (بلوغ) برسد چون از حدّ (بلوغ) گذشت هر نیکی که انجام دهد برای پدر و مادرش خواهد بود و هر بدی که کند بر آن دو نیست.<sup>۶۲</sup>

### آثار اخروی تحمل حمل توسط مادر

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعِظَمِهِ، فَإِنْ مَاتَتْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كِعِدْلٍ عِتْقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وَدِدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غَفِرَ لَكَ»<sup>۶۳</sup>؛ هنگامی که زنی باردار می شود به منزله روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و وقتی وضع حمل نمود، آن قدر اجر دارد که قابل توصیف نیست و اگر در این مدت از دنیا برود، به

۶۲ بروجردی، آقا حسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه) - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ق

۶۳ أمالی صدوق، ص ۴۱۱

منزله شهید است و زمانی که به نوزادش شیر می‌دهد، با هر مکیدنی به او اجر آزاد کردن یک اسیر از نسل حضرت اسماعیل را می‌دهند و وقتی فرزند را از شیر می‌گیرد فرشته‌ای بر شانه زن می‌زند و به او می‌گوید اعمال خود را از سر بگیر چون تمام گناهانت آمرزیده شد.»

ممکن است بانوان محترم بگویند: «شما مردها که دشواری‌های دوران بارداری و سختی‌های زایمان و بی‌خوابی‌های بچه‌داری را تجربه نکرده‌اید. برای همین خیال می‌کنید کارآسانی است!»

در جواب این اعتراض، باید بگوییم که کلام رسول خدا، سخن خدا و خدا خالق زن و آگاه به تمام دشواری‌های بارداری و زایمان اوست. از محتوای احادیث بالا نیز می‌توان به دشواری بارداری و زایمان پی بُرد؛ زیرا اگر کار آسانی بود که این همه اجر و ثواب برای آن قرار داده نمی‌شد و همین آموزه‌هاست که کارهای دشوار را برای انسان مؤمن به وعده‌های الهی، آسان و حتی شیرین می‌نماید.

همچنین انسان در دنیا، پچپیده به سختی‌هاست. خدا برای اثبات این حرف چندین قسم خورده: «لا اقسَمَ بهذا البلد و انت حل بهذا البلد و والد و ما ولد لقد خلقنا الانسان فی کبد<sup>۶۴</sup>»

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این تعبیر که خلقت انسان در کبد است به ما می‌فهماند رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد. و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که انسان در پی به‌دست



آوردن هیچ نعمتی بر نمی آید مگر آنکه خالص آن را می خواهد. ولی هیچ نعمتی را به دست نمی آورد مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را منغص می دارد. و نعمتی مقرون با جرعه های اندوه و رنج که کام جانش را تلخ می کند.<sup>۶۵</sup>»

هیچ نعمتی در دنیا بدون سختی نیست. بنابراین ما نمی توانیم از سختی ها فرار کنیم. اگر از سختی های فرزندآوری فرار کنیم دچار سختی های دیگری در زندگی خواهیم شد.

### زندگی دنیا بدون مشقت نیست و راه فراری هم نیست

ما فکر می کنیم می شود از سختی ها فرار کرد در صورتی که این فکر کاملاً اشتباه است. در روایت داریم «الدنيا مهفوفه بالبالا» و تا ما در این دنیا هستیم بالا و سختی هم با ما همراه است. خدا ظرف زندگی را خلق کرد تا ما را آزمایش کند و تا ما در سختی و فشار قرار نگیریم که امتحان نمی شویم. مقدار سختی و مشقتی که هر کسی در این دنیا برای آزمایش باید تحمل کند هم دقیقاً مشخص است و شما باید این مقدار سختی را بکشید. چون باید امتحان دهید و تا همه آن امتحان هایی که خدا معین کرده است را تحمل نکنی عمر تو تمام نمی شود. بنابراین بهتر است که خودمان سختی های خود را انتخاب کنیم. بعضی ها بچه دار نمی شوند چون معتقدند مشقت دارد و از سختی شب بیداری و هزینه ها و سر و صداها و غصه خوردن ها فرار می کنند. حالا اگر کسی از این مشقت فرار کرد دیگر به

۶۵ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹۱

او سختی نمی‌رسد؟! می‌رسد. شما بناست شب بیدار باشی حالا یا بخاطر فرزند یا بخاطر مریضی خودت! شما بناست در خانه‌تان سر و صدا و داد و بیداد طنین‌انداز شود؛ حالا والدینی که فرزندان زیادی دارند دیگر حال و حوصله دعوای با همدیگر را ندارند ولی والدینی که از زیر بار این سختی خود را راحت می‌کنند به همدیگر بی‌خودی اشکال می‌گیرند و داد و بیداد دعوای زن و شوهری در خانه بلند خواهد بود.

### تنهایی یکی از رنج‌های دوران پیری به خاطر عدم تحمل رنج فرزندآوری

اگر در سن جوانی از سختی فرزندپروری خود را آزاد کردیم، در سن میان‌سالی و کهولت گرفتار سختی دیگری می‌شویم؛ تنهای تنها، بدون عصای زندگی. مشکلات را خود باید حل کنیم. از داشتن نوه و خانواده پرجمعیت محروم خواهیم شد. طبق نتایج یکی از تازه‌ترین مطالعات در زمینه تحولات سالمندی در ایران جمعیت ۶۰ سال به بالا تا سال ۱۴۰۵ ۱۴۰۵ ش. بیش از ۹۶ درصد افزایش خواهد داشت و در حدود ۵ میلیون نفر به جمعیت فعلی سالمند کشور اضافه خواهد شد.<sup>۶۶</sup> این جمعیت سالمند رسیدگی نمی‌خواهد؟ کدام فرزند قرار است به مشکلات شما سالمندان رسیدگی نماید؟ یکی دو فرزند که یا در اثر حادثه و مریضی از بین می‌روند یا اگر هم باشند آن‌قدر مشغله دارند که وقت رسیدگی به شما را نخواهند داشت. خانواده‌های قدیمی ده، دوازده فرزند می‌آوردند، تا بزرگ شوند دو

۶۶ سند بررسی چالش‌ها و مسائل انتقال جمعیتی در ایران / شورای عالی انقلاب فرهنگی.

سه تا از آن‌ها از دنیا می‌رفتند. آن‌هایی که می‌ماندند نوبتی به والدین سالمند خود رسیدگی می‌کردند. اما نسل حاضر باید از الآن به فکر رزو خانه سالمندان برای خود باشد.

تنها تفاوت این دو نوع سختی از دست‌دادن توفیقی بزرگ و الهی است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «ولکن الله یختبر عباده بانواع الشدائد، ویتعدهم بالوان المجاهد، ویتلیهم بضروب المکاره، اخراجا للتکبر من قلوبهم»<sup>۶۷</sup>؛ خداوند شما را دچار بلا می‌کند تا تکبر را از قلب‌های شما بیرون کند. «خدا می‌خواهد شما با بلا و امتحان رشد کنید و ارزش وجودی‌تان افزایش پیدا کند. این فرزندآوری و تولیدنسل توفیقی است که خدا برای ما قرار داده تا به‌وسلیه آن خود را باارزش کنیم. خانمی که این توفیق را نداشته باشد زنده یا مرده‌اش به اندازه اعمال خود ارزش پیدا خواهد کرد. اما همین خانم با توفیق فرزندآوری اگر در هنگام زایمان فرزندی از دنیا برود یا زنده بماند چه ارزش والایی پیدا خواهد کرد. در روایت آمده که خداوند متعال خطاب به حضرت حواء می‌فرماید: «ای حواء! هر زنی که درد زایمان او را بگیرد پاداش شهید برایش می‌نویسم و اگر سالم بماند و زایمان کند گناهانش را برایش می‌آمرزم؛ گرچه به اندازه کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان باشد و اگر بمیرد شهید می‌گردد و فرشته‌ها به هنگام قبض روحش نزد وی حاضر می‌شوند و او را به بهشت

بشارت می‌دهند و در آخرت او را نزد شوهرش می‌برند و هفتاد برابر برتر از حورالعین است. حواء گفت: آن چه داده‌ای مرا کافی است <sup>۶۸</sup>...»

بسیاری از مشکلات و مشقات در اثر سوء تدبیر خود خانواده‌ها می‌باشد. در صورتی که با برنامه‌ریزی صحیح و تقسیم کار مناسب و کمک‌گرفتن از خانواده می‌توان این مشکلات را کاهش داد. به عنوان مثال کتاب ریحانه بهشتی که توسط انتشارات جامعه‌الزهرا به چاپ رسیده مجموعه‌ای است بسیار کاربردی برای والدین در زمینه فرزندآوری که با بیان نکاتی آموزنده و راهگشا به تسهیل فرزندآوری کمک چشمگیری می‌نماید.



یکی از کسانی که در طول تاریخ مشکلات و سختی‌هایی را متحمل شد و مشقات بچه‌داری را به جان خرید و نسلی بابرکت و عزیز را تحویل جامعه مسلمین داد، بی‌بی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بود. اما یک فرزند داشت که یک کسانی طاقت نیاوردند ببینند. و با کشتن این فرزند می‌شود گفت جامعه را از بخشی از سادات محروم کردند. آقا جان یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خواهم که این‌طور می‌گویم.

آن فرقه که زهرای جوان را کشتند ناموس خدای مهربان را کشتند!

«افسوس که با کشتن محسن پسرش»

یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خواهم ولی:

افسوس که با کشتن محسن پسرش یک سوم سادات جهان را کشتند<sup>۶۹</sup>

### یا زهرا یا زهرا...

در کتاب «ارشاد القلوب» نقل شده که فاطمه سلام الله علیها فرمودند:

«هیزم بسیار به در خانه ما آوردند تا خانه و اهلش را بسوزانند. من پشت در ایستاده بودم و آن قوم مهاجم را به خدا و رسولش سوگند دادم که دست از ما بردارند و ما را یاری نمایند. فردی مهاجم، تازیانه را از دست قنفذ غلام آزاد شده مهاجم دوم گرفت و با آن بر بازویم زد و اثر آن چون رگهای بازوبند در بازویم باقی ماند. آن گاه لگد به در زد و در را به طرف من فشار داد.»

ای عاشقان حضرت زهرا، نمی دانم دیدید وقتی خانومی حامله است، وضع حملش نزدیک است، خیلی باید مراقبش باشی، فشاری به او و حملش وارد نشود. اما خود حضرت می فرماید: «در این هنگام با صورت بر زمین افتادم درحالی که فرزندی در رحم داشتم. آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید. او با دستش مرا می زد. گوشواره ام قطع و پراکنده شد. درد مخاض مرا فرا گرفت. محسنم بی گناه سقط و کشته شد<sup>۷۰</sup>»

جسم زهرا آب شد از آتش خشم عدو

دیگر آن غم دیده طاقت بهر ضرب در نداشت

۶۹ سیدرضا مؤید

۷۰. رنجها و فریادهای فاطمه، ص ۱۵۰



داغ ختم الانبیا می کشت آن مظلومه را  
کاش دیگر قاتلی چون قنفذ کافر نداشت  
فاطمه در راه دین بگذشته بود از جان ولی  
محسن شش ماهه اش تاب فشار در نداشت  
فاطمه از پرده دل ناله کرد و دخترش  
چاره‌ای جز گریه بر حال دل مادر نداشت  
با چه جرأت مادر سادات را سیلی زدند  
آخر آن مظلومه بی کس مگر یاور نداشت؟  
کاش می‌پرسیدم از مهدی چرا جدت علی  
روز، جسم مادر غمدیده‌ات را بر نداشت؟

اما اگر اینجا در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را این بی‌حیاها  
به آتش نمی‌کشیدند دیگر کربلا کسی جرأت نمی‌کرد که  
خیمه‌های اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را به آتش بکشد...  
دخترها فرار می‌کردند با دامن‌های آتش گرفته یا حسین...



چهارم: معرفت حضرت زهرا (س) به ولایت



پیام جلسه چهارم:

دغدغه تربیت صحیح فرزندان مانع ازدیاد نسل؟!

تبیین ولایت محوری حضرت زهرا(س) و نقش این نگاه ولایت محور در تسهیل تربیت دینی فرزندان.

جُزْءِی از کُتُب

## محوری بودن ولایت در کلام حضرت زهرا: مثل امام مثل کعبه است

محمودبن لبید نقل می کند که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله، سیره حضرت زهرا سلام الله علیها بر این بود که بر سر مزار شهداء حاضر می شد. من هم روزی رفتم سر مزار حضرت حمزه. دیدم خانم دارند گریه می کنند. صبر کردم تا گریه شان تمام شود. رفتم نزدیک و سلام دادم و گفتم: «يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ قَدْ وَاللَّهِ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكِ؛ به خدا قسم رگ های قلبم از گریه های شما قطع شد.» حضرت فرمودند: «به من حق بده که گریه کنم چرا که مصیبت زده بهترین پدر، رسول الله هستم. **وَ اَشَوْقَاهُ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ؛ آه، چقدر مشتاق رسول خدایم!...**» به خانم گفتم: «پرسشی دارم که ذهن من را مشغول کرده.» حضرت فرمودند: «بپرس.» گفتم: «آیا پیامبر قبل از رحلتش حرفی از امامت علی علیه السلام هم زد یا نه؟» حضرت زهرا(س) با تعجبی فرمودند: «**وَ اَعْجَبَا اَنْ نَسِيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟!؛** این حرفت چقدر عجیب است! مگر روز غدیر را فراموش کردید؟!» گفتم: «نه بانو! ولی می خواهم کلامی از شما در این باره بشنوم.» حضرت فرمودند: «خدا را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: علی بهترین کسی است که جای من در بین شما قرار گرفته و او امام است و او پس از من و فرزندانم حسن و حسین و ۹ فرزند او جانشینان من هستند.» محمودبن لبید می گوید از حضرت پرسیدم: «**يَا سَيِّدَتِي فَمَا بِاللّٰهِ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟!؛ خانم پس چرا علی اقدامی برای بازپس گیری حق خودش نکرد؟**» حضرت پاسخی دادند که همه سخن من این کلام حضرت هست که بسیار راه گشا و کلیدی هست و جا دارد روی آن تفکر کنیم. حضرت



فرمودند: «يَا اَبَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُوتَى وَ لَا تَأْتِي<sup>۱</sup>؛ پیامبر بارها فرمودند: مثل امام مثل کعبه است که مردم باید دور کعبه بگردند نه که کعبه دور مردم بگردد.»

سومین عنصر جهان بینی صدیقه کبری نگاه معرفتی حضرت به ولایت و راهنما است. حضرت زهرا سلام الله عليها با بیان پدر بزرگوارشان به روشنی از نقش محوری ولایت در زندگی و بندگی پرده برداری می کنند. وقتی می خواهید حج بجا بیاورید خانه کعبه به سراغ شما می آید یا شما می روید دورش می چرخید؟! شما روزی چند بار در روز باید رو به کعبه نماز بخوانید؟! نه شما، هر کسی در این عالم هست محور عبادت او این هست که رو به کعبه نماز بخواند. گوسفندی را می خواهید ذبح کنید؛ فرموده اند هر جای عالم هستید رو به قبله یعنی رو به خانه خدا. اگر حج تمرین یک زندگی توحیدی است این زندگی بر مدار و محور خانه خدا انجام می گیرد. همه این ها حاکی از محوری بودن خانه خدا در بندگی ما دارد.

ولایت هم چنین محوریتی را دارد یعنی ولایت امری حاشیه ای نیست نه در زندگی ما و نه در بندگی ما. بلکه ولایت در متن زندگی ما جا دارد. ولایت هم دنیای ما را آباد می کند هم آخرت ما را. چقدر زیبا امام سجاد علیه السلام این کلام حضرت زهرا سلام الله عليها را تشریح می فرماید: «فَإِنَّ عَلِيًّا كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ ، بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ جَعَلَهَا اللَّهُ لِيُوتَمَّ بِهِ فِي

۷۱ كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر / ۱۹۸ / باب ما جاء عن فاطمة ص عن النبي ص في النصوص على الأئمة الاثني عشر ع

أُمُور الدِّينِ وَالدُّنْيَا؛<sup>۷۲</sup> علی مثل کعبه است که خداوند فرمان داده تا سر هر نمازی رو به سوی خانه خدا کنیم و خدا کعبه را قرار داده برای اینکه در امور دینی و دنیایی به آن روی کنیم.» علی(ع) هم این گونه هست؛ چه در امور دنیایی و چه در امور آخرتی علی(ع) مثل کعبه محوریت دارد.



### تمام ابعاد مختلف زندگی و بندگی بر محور ولایت است

مردم داشتند طواف می کردند اطراف خانه خدا. «نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ»؛ امام باقر علیه السلام نگاهی انداختند و فرمودند: «هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؛ قبل از اسلام هم همین طوری طواف می کردند.» حضرت به نکته قشنگی اشاره می کنند؛ ظاهر طواف که قبل و بعد اسلام خیلی تفاوتی نکرده. اسلام با این همه شهید و خون دل آمد که مردم دوباره مثل قبل طواف کنند؟ آقا پس تفاوتش در چیست؟ «إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيَعْلَمُونَ وَأَلْيَتَهُمْ وَ يَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.» حج اسلامی به این است که مردم بیایند طواف کنند بعد به سمت ما بیایند و اعلان ولایت کنند بگویند ما آماده یاری شما هستیم بعد امام این آیه را تلاوت فرمودند که حضرت ابراهیم وقتی کار تعمیر خانه خدا را به اتمام رساند به خدا عرضه داشت: «فَأَجَّلُ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ»؛ خدایا دل های مردم را به سمت این ها بگردان.» امام باقر علیه السلام فرمودند:

۷۲ البرهان، ج ۱، ص ۵۸۸

۷۳ ابراهیم / ۳۷

«أَلْ مُحَمَّدٍ أَلْ مُحَمَّدٍ»؛ منظور از «إِلَيْهِمْ» آل محمد است. منظور این هست که مردم دل‌هایشان به سوی ما باشد.

«ثُمَّ قَالَ إِلَيْنَا إِلَيْنَا»<sup>۷۴</sup>؛ حج وقتی حج خواهد شد که در نهایت به ولایت ختم بشود. ببینید عظمت ولایت را که در بزرگترین مناسک مسلمانان هم محوریت دارد.

### محوری بودن ولایت در کلام اهل بیت

زراره از نورچشمی‌های امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند حضرت فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ؛ ساختمان اسلام بر ۵ ستون بنا شده نماز، روزه، زکات، حج و ولایت.» بعد پرسیدم: «وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟؛ از بین این ۵ ستون کدامیک مهم‌ترند؟» حضرت فرمودند: «الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ؛ چرا که ۴ ستون دیگر کلیدش با ولایت زده می‌شود و هم به واسطه ولی به سمت این ۴ ستون راهنمایی می‌شود.» برای همین در زیارت ائمه زیاد می‌خوانیم که شما بودید که نماز را بپا داشتید، زکات را دادید و... برای همین محوری بودن ولایت هست که اگر کسی ولایت نداشته باشد نه نمازش نه روزه‌اش نه زکاتش نه حجش هیچ کدام پذیرفته نیست. بنابراین حضرت به زراره فرمودند: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَا يَأْتِ وَلِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ

۷۴ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۲ / ۱۸ / باب دعائم الإسلام... ص ۱۸

عَزَّ حَقُّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ<sup>۷۵</sup>؛ اگر کسی تمام شب‌های عمرش را به عبادت و تمام روزهای عمرش را به روزه‌داری بپردازد و همه ساله به حج برود اما ولایت ولی زمان خود را درک نکند و ولایت او را نپذیرد و همه اعمالش به سمت ولی زمان خودش نباشد، هیچ حقی بر گردن خدا بابت ثواب اعمالش نخواهد داشت و از اهل ایمان نخواهد بود.»

### کنار گذاشتن محور ولایت راز اشک‌های فاطمه

وقتی آدم این‌گونه به محوری بودن ولایت در بندگی و زندگی نگاه می‌کند تازه کمی معنای گریه‌های حضرت زهرا را می‌فهمد! فریاد حضرت زهرا(س) از این درد بود که مردم به عمق فاجعه توجه نداشتند؛ محور را گذاشتید کنار! این جامعه می‌میرد مثل اینکه قلب یک نفر را بردارند و به‌جایش تلمبه بگذارند. مرگ طرف حتمی خواهد بود.

شما فکر می‌کنید دلیل اینکه به گریه‌های حضرت زهرا اعتراض کردند چه بود؟ در تاریخ نقل شده که بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گفتند: «ای ابوالحسن! فاطمه شب و روز گریه می‌کند. هیچ‌کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی‌رویم، درحالی‌که روزها به عِلَّتْ مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداریم. ما از تو تقاضا می‌کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز.»

درحالی‌که گریه فاطمه مردم مدینه را اذیت نمی‌کرد. چه اینکه بعد از اخراج فاطمه در هنگام گریه کردن حضرت در روز برای گریه کردن به بیرون از

۷۵ الکافی(ط - الإسلامية) ج ۲ / ۱۸ / باب دعائم الإسلام... ص ۱۸

مدینه می‌رفت و حال آنکه مردم در روز برای کار کشاورزی و... از منزل بیرون می‌رفتند. <sup>۷۶</sup> «ثُمَّ إِنَّهُ بَنَىٰ لَهَا بَيْتًا فِي الْبُقْعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ يُسَمَّى بَيْتَ الْأَخْرَانِ وَ كَانَتْ إِذَا أَصْبَحَتْ قَدَمَتْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عِ أَمَامَهَا وَ خَرَجَتْ إِلَى الْبُقْعِ بَاكِيَةً فَلَا تَزَالُ بَيْنَ الْقُبُورِ بَاكِيَةً فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ إِلَيْهَا وَ سَاقَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى مَنْزِلِهَا <sup>۷۷</sup>»

پس علت اعتراض بزرگان چیز دیگری بود! جمعیت مدینه در آن زمان حدود چهارهزار نفر بیشتر نبود. مسجد پیامبر و قبر حضرت نیز در کنار خانه فاطمه زهرا سلام‌الله علیها بود؛ تنها خانه‌ای که درب آن به مسجد باز می‌شد. از طرفی مرکز اصلی جلسات و ملاقات‌های خلیفه با مردم نیز همین مسجد رسول خدا و مرکز اصلی شهر بود.

اگر در فوت یک انسان عادی فامیل و اقوام و اطرافیان او به خانه شخص رفت و آمد می‌کند، طبیعتاً پس از رحلت رسول خدا مردم مدینه که جمعیت چندانی هم نداشتند گروه گروه به مسجد رسول خدا و منزل بازماندگان حضرت در رفت و آمد بوده‌اند تا هم مایه آرامش بازماندگان باشند و هم از وقایع حکومتی باخبر شوند. در چنین بستری حضرت زهرا(س) از جایگاه خود استفاده نمودند و به همان دلیل از بستر عزاداری برای فراق پدر خود استفاده کردند.

۷۶ کتاب رنج‌های حضرت زهرا سلام الله علیها. علامه عاملی ص ۳۰۲

۷۷ بحار الأنوار(ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۷۷

چرا که حضرت هرچند برای مصیبت فراق پدر گریان بودند اما هدفشان دفاع از ولایت و حکومت علوی بود. هرچند از مریضی جسمی و مصائب خود نالان بودند اما هدفشان روشنگری مردم و جامعه مدینه بود.

هنگامی که بیماری حضرت شدت گرفت گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام کرده گفتند: «ای دختر رسول خدا! وضع بیماریت چگونه است و با آن چه می کنی؟»

در چنین شرایط بحران جسمی که حضرت داشت به طور طبیعی باید از وضع جسمی و بیماری خود ناله می کرد اما اولین جمله ای که بعد از ستایش خداوند سبحان و صلوات بر پدرش فرمودند این بود: «صَبَّحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَةٌ لِدُنْيَاكُنَّ قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَّ»<sup>۷۸</sup>؛ حالم به گونه ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردان تان را دشمن می دارم! حال و قال شان را آزمودم و از آن چه کردند، بسی ناخشنودم و آنان را به کناری نهادم. چرا که چون تیغ زنگار خورده نابراً و چون نیزه از قد دو نیم شده، و صاحبان اندیشه های تیره و نارسایند. به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی پای می فشردند و تدبیر کار را آنچنان که پیامبر به او سپرده بود، تحویل خودش می دادند علی آن را به سهولت راه می برد و این شتر را به سلامت به مقصد می رساند.





## آخرین گریه فاطمه به خاطر ولایت

حتی آخرین گریه فاطمه هم برای ولی زمانش بود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاةُ بَكَتْ؛ هنگامی که فوت حضرت زهرا نزدیک شد گریه کرد.»

«فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ؟؛ حضرت علی علیه السلام از وی سؤال کرد: ای بانوی من! چرا گریه می کنی؟»

قَالَتْ أَبْكِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي؛ برای آن مصیبت هایی که تو بعد از من خواهی دید گریه می کنم.»

نه تنها داغ پیغمبر مرا کشت      نه سیلی نه فشار در مرا کشت

به جان محسن شش ماهه سوگند      غم مظلومی حیدر مرا کشت

### غصه های ما هم باید از جنس غصه های فاطمه باشد

غم و غصه های من و شما هم باید با غم و غصه های فاطمه زهرا(س) یکی شود. هرکجا غصه خوردیم نرخ ما همان مقدار است. اگر شما با از دست دادن صد تومان غصه خوردی، نرخ شما صد تومان است. اگر تمام هم و غم شما ۱۰ هزار تومان بیشتر بود، نرخ شما ۱۰ هزار تومان است. هم و غم میزان ارزش انسان است. ببین چه چیزی شما را غمگین می کند؟ هرکجا افتادیم نرخ ما همان جا است. اما اگر هم و غم ما رنگ و بوی فاطمی پیدا کرد ارزش ما پیش اهل بیت خیلی بالا می رود. چون ائمه نسبت به مادرشان زهرا(س) خیلی حساس بودند.

بشار مکاری گفت: «در کوفه خدمت حضرت صادق رسیدم. خدمت آن جناب ظرفی از خرمای طبرزد بود که میل می نمود. فرمودند: بشار بیا جلو بخور. عرض کردم: گوارا باد! فدایت شوم. چیزی در بین راه دیدم که سخت ناراحتم. دلم را به درد آورده و تأثیر زیادی در من کرده. فرمودند: تو را به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا بخور.

پیش رفته شروع به خوردن نمودم. فرمودند: چه دیده بودی؟ گفتم: در بین راه پاسبانی را دیدم که بر سر پیرزنی می زد و او را به طرف زندان می برد. او با صدای بلند می گفت: پناه به خدا و پیامبر می برم؛ به فریادم برسید. هیچ کس به داد او نرسید. فرمودند: برای چه او را چنین می زدند؟ گفتم: از مردم شنیدم که آن زن به زمین خورده در این موقع گفته بود: لَعْنُ اللَّهِ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ؛ خدا لعنت کند ظالمین تو را ای فاطمه زهرا(س). این آزار و شکنجه برای همان حرف بود. «فَقَطَعَ الْأَكْلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى ابْتَلَّ مِنْدِيلَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ صَدْرَهُ بِالْذَّمُوعِ؛ امام دست از خوردن کشیدند. شروع کردند زار زار گریستن به طوری که دستمال و محاسن و سینه شان از اشک تر شد.» فرمودند: بشار حرکت کن برویم مسجد سهله دعا کنیم و از خداوند عزیز خلاصی آن زن را بخواهیم. امام یکی از شیعیان را فرستادند به دار الاماره و فرمودند: از همان جا تکان نمی خوری تا فرستاده ما بیاید. اگر اتفاقی برای آن زن رخ داد می آیی و ما را پیدا می کنی. رفتیم به مسجد سهله. هر کدام دو رکعت نماز خواندیم. آنگاه امام صادق(ع) دست به آسمان بلند نموده این دعا را خواندند: انت الله تا آخر دعا. بعد از دعا به سجده رفت که من جز صدای نفس آقا چیزی نمی شنیدم. سپس سر بلند نموده و فرمودند: حرکت کن که زن را آزاد کردند.



از مسجد خارج شدیم. در بین راه آن مردی که فرستاده بودند به دارالاماره رسید. امام علیه السلام پرسیدند: چه خبر شد؟ گفت: آزادش کردند. فرمودند: چطور شد که آزادش کردند؟ گفت: من نفهمیدم ولی درب دارالاماره ایستاده بودم. یک نفر دربان آمد و او را خواست. گفت: چه گفته بودی؟ جواب داد: من به زمین خوردم. گفتم: خدا لعنت کند ظالمین تو را یا فاطمه؛ مرا چنین آزرده. دویست درهم به او داد و گفت: این پول را بگیر و امیر را حلال کن ولی آن پیرزن نگرفت. وقتی دید از گرفتن پول امتناع دارد به امیر خبر داد. بعد بیرون آمد و گفت: برو به منزلت. پیرزن به منزلش رفت.

امام علیه السلام فرمودند: از گرفتن دویست درهم خودداری کرد؟ گفت: آری با اینکه به خدا به آن پول احتیاج داشت. امام از جیب خود هفت دینار بیرون آورده و فرمودند: این پول را به منزل او ببر و سلام مرا به او برسان.

ما با هم رفتیم در خانه او و سلام امام را رساندیم. گفت: به خدا قسم جعفر بن محمد علیه السلام به من سلام رسانده؟ گفتم: خدا تو را پیامرزد! بخدا سوگند جعفر بن محمد علیه السلام به تو سلام رسانده. «فَسَقَّتْ جَبِيهَا وَ وَقَعَتْ مَعْشِيَةً عَلَيْهِ!» دست برد گریبان خود را چاک زده بیهوش گردید.»

ایستادیم تا به هوش آمد گفت: سخن امام را برایم دو مرتبه بگوئید. تکرار کردیم تا سه مرتبه این کار را کرد. بعد گفتیم: بگیر این پول را؛ امام علیه السلام برایت فرستاده. مژده باد تو را! پول را گرفت. "و قالت سلوه ان يستوهب امته من الله!"؛ به امام علیه السلام بگوئید از خدا بخواهد این کنیزش را ببخشد کسی از او و آباء گرام و اجداد طاهرینش بیشتر در نزد

خدا محبوب نیست که واسطه توسل شود. خدمت حضرت صادق (ع) برگشتیم و داستان زن را برای آن جناب نقل کردیم. امام علیه السلام شروع به گریه و برایش دعا کردند<sup>۷۹</sup>.»

فکر کنید شخصی از طرف امام زمان بیاید و به شما سلام برساند و بگوید امام زمان شما را دعا می‌کند! چه لذتی بالاتر از این که آدم بداند امام زمان خریدارش شده. آقا جان یابن الحسن می‌شود این شبها برای ما هم دعا کنی! آقا ما هم این شبها برای غم مادران زهرا(س) دور هم جمع شدیم و برای مظلومیت ایشان و امیرالمؤمنین گریه می‌کنیم. پسر فاطمه دعایی کن هم و غم ما هم در زندگی هم و غم فاطمی شود.



### غم فاطمی و تربیت یارانی مهدوی

اگر غم فاطمی پیدا کنیم همه اهتمام ما کمک به پسرش مهدی (عج) الله فرجه خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَن يُنْسِيَ فِي عَمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ<sup>۸۰</sup>؛ برای ظهور حضرت حجت خودتان را آماده کنید هرچند به آماده کردن یک تیر جنگی. پس اگر خدا این نیت شما را بفهمد امید این هست که بتوانید حضرت را درک کنید و

۷۹ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص: ۳۷۹

۸۰ الغيبة للنعمانی / النص / ۳۲۰ / باب ۲۱ ما جاء فی ذکر أحوال الشیعة عند خروج القائم علیه السلام و قبله و بعده

جزء یارانش باشید.» این تیر جنگی نمادی هست از حداقل کاری که می‌شود انجام داد؛ یعنی کمک کردن به ظهور حضرت حتی به اندازه آماده کردن یک تیر هم ارزشی این‌چنینی دارد. حالا من سؤال می‌کنم: «یعنی فرزندان من و شما نمی‌توانند به اندازه یک تیر زمینه‌ساز ظهور باشند؟!» هر فرزند صالحی که ما بتوانیم برای آقا تربیت کنیم از هزاران تیر برای حضرت باارزش‌تر است.

اصلاً اهل بیت با همین آروزها بود که شیعیان‌شان را تربیت کردند. عَلِيُّ بْنُ يَاقُطِیْنٍ از امام أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مِائَتَيْ سَنَةٍ»<sup>۸۱</sup>؛ دویست سال است که شیعیان ما با آرزوی یاری امام زمان (عج) تربیت می‌شوند.» بنابراین یکی از راه‌های تربیت همین مسألت‌های معنوی بزرگ است. خدا را چه دیدی! شاید همین فرزند شما شد سرباز آقا. مگر می‌شود کسی به این انگیزه سراغ فرزندآوری برود که من می‌خواهم برای ظهور امام زمان کاری کنم و خدا و اهل بیت در تربیت فرزندش کمک نکنند.

## عدم فرزندآوری خانواده‌های مذهبی بخاطر داشتن دغدغه تربیت صحیح

بسیاری از خانواده‌های متدینی که به‌خاطر اعتقاد دینی به خداوند و معاد، در مسئله تولیدنسل مشکلات اقتصادی و مشقات بچه‌داری را برای خودشان حل کرده‌اند وقتی سؤال می‌شود که چرا به فکر افزایش فرزندانان نیستید،

۸۱ الکافی (ط - الإسلامیة) / ج ۱ / ۳۶۹ / باب کراهیة التوقیت..... ص ۳۶۸

فوراً مسئله تربیت را پیش می‌کشند و می‌گویند: «ای بابا! در این دوره زمانه، تربیت فرزندان کار دشواری است و نداشتن فرزند، بهتر از داشتن فرزندان ناهل و بی‌تربیت و معتاد است.»

عجبا! مگر خانواده‌های کم‌جمعیت، فرزندان با تربیت‌تری دارند؟! اتفاقاً تک‌فرزندها و دوفرزندهایی که بین فرزند اول و دوم آن‌ها فاصله زیادی است؛ غالباً لوس، نُر و عقده‌ای بار می‌آیند.

از طرفی، تربیت نیز، نوعی رزق معنوی الهی به حساب می‌آیند و خانواده‌های متدینی که فرزندان‌شان را به خدای متعال واگذار می‌کنند، خداوند آن‌ها را از این لحاظ هم تأمین می‌فرماید.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛<sup>۸۲</sup> امر هدایت به دست خداست و حتی تو نمی‌توانی هر که را دوست داری، هدایت کنی.»

### ما وسیله تربیت هستیم؛ نه عامل اصلی

بله؛ ما نباید شانه خالی کنیم. حضرت فرمودند: «شما مسئولیت بر دوش هست.» امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ<sup>۸۳</sup>» ولی این مسئولیت مانع از این نمی‌شود که آدم مسئولیت‌های دیگرش را زمین بگذارد. در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: «تا ۶ سال با بچه‌ات کاری نداشته باش. از ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی او را

۸۲ قصص / ۵۶

۸۳ تحف العقول / النص / ۲۶۳ / و أما حق الرحم..... ص ۲۶۳

مؤدب کن و تربیتش کن. اگر پذیرفت و خوب شد که هیچ وگرنه دیگر شما وظیفه‌ای ندارید؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمِهْلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهٗ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَحَلَّ عَنْهُ.»

این روایت کار آدم را ساده می‌کند. از این جهت که مسئولیت تربیتی پدر و مادر ۷ تا ۱۴ سال است ولی بعدش اگر بچه‌ایی خوب از آب در نیامد او مسئولیتی ندارد. وقتی این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا؛ خود و خانواده‌تان را از آتش نگه دارید» شخصی آمد محضر رسول الله و گفت: «أقا من عاجزم از اینکه خانواده‌ام را به سر راه بیاورم.» پیامبر فرمودند: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ؛<sup>۸۴</sup> همین قدر کافیست که آن‌ها را به چیزی امر کنی که خودت را امر می‌کنی و از چیزی باز داری که خودت را باز می‌داری.»

### نقش خودسازی والدین در تربیت فرزندان

عمده وظیفه پدر و مادر این است که خودشان در عمل، مَقِيدٌ به انجام آداب و وظایف دینی باشند. زیرا فرزندان بیش از گفتار پدر و مادر، به رفتار آن‌ها توجه دارند. نمی‌شود پدر و مادری اهل دروغ گفتن و سخن زشت بر زبان آوردن نباشند و نمازشان را اول وقت بخوانند و فرزندان‌شان بی‌تربیت و بی‌نماز بار بیایند.

۸۴ الکافی (ط - الإسلامیة) / ج ۵ / ۶۲ / باب ..... ص ۶۲

مادر شهید بهشتی می‌گوید: «در دوران بارداری فرزندم، روزی یک جزء قرآن می‌خواندم و این قرائت قرآن احساس آرامشی به من می‌داد. در موقع شیردادن هم رو به قبله می‌نشستم و با وضو ایشان را شیر می‌دادم و احساس می‌کردم هر وقت ناراحتی می‌کرد موقع قرآن خواندن آرامش خاصی پیدا می‌کرد و به تلاوت من گوش می‌داد. من در طول مدت بارداری فرزندم سیدمحمد ۹ بار قرآن را ختم کردم. من موقع شیردادن فرزندم هم قرآن می‌خواندم و وقتی تلاوت من قطع می‌شد ایشان شیر نمی‌خورد. ناراحت می‌شد و با سرش اشاره می‌کرد که بخوان، یعنی به این اندازه علاقمند شده بود به قرآن. وقتی که بزرگ‌تر شد، حواسم را برای مواظبت از او جمع کردم. در دوران حاملگی خیلی مواظب بودم و نماز را اول وقت می‌خواندم و به نامحرم نگاه نمی‌کردم. در خانه چهار تا برادر شوهر داشتم، اما هیچ‌وقت با این‌ها روبه رو نمی‌شدم.» همین دقت و تربیت صحیح باعث شد بچه‌ای تربیت شود که نقش مهمی در هدایت مردم ایران بلکه جهان داشته باشد و تأثیر به‌سزایی در پیشبرد اهداف انقلاب داشته باشد. به طوری که امام خمینی(ره) فرمودند: «بهشتی یک ملت بود.»<sup>۸۵</sup>

بنابراین کافی است ما خود را تربیت کنیم تا فرزندانمان هم تربیت شوند و این مسئله به تک‌فرزندی و چندفرزندی ربطی ندارد، چون بچه‌های ما آن‌طور که ما دوست داریم تربیت نمی‌شوند بلکه آن‌طور که ما هستیم تربیت می‌شوند.

## محوریت ولایت در تربیت فرزندان



البته مهمترین عامل در تربیت این است که تربیت ما براساس محوریت و محبت ولایت باشد. ابوزبیر مکی می‌گوید: «جابر را دیدیم در کوچه‌های مدینه می‌گردد و می‌گوید: **يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ ادَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَيَّ حُبَّ عَلِيٍّ<sup>۸۶</sup>**؛ ادب کنید بچه‌هایتان را با محبت علی.» این یعنی محوریت تربیت با محبت به ولایت. بعضی از پدرها و مادرها غصه می‌خورند که ما توان تربیت فرزندان خود را نداریم. حتی گاهی اوقات با اینکه مشکل اقتصادی و اعتقادی ندارد ولی به خاطر ترس از آینده تربیتی بچه‌اش، بچه‌دار نمی‌شود. درحالی‌که فراموش کرده است که ولایت نقش تربیتی دارد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: **«إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ تَرْبِيهِمْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا<sup>۸۷</sup>**؛ حضرت زهرا سلام‌الله علیها فرزندان مؤمنین را تربیت می‌کنند.» اگر پیامبر فرمودند: **«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ<sup>۸۸</sup>** یعنی در تربیت هم، ولایت محوریت دارد. اساساً نقش ولایت نقش تربیتی هست؛ چه تربیت فردی چه تربیت اجتماعی. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کمال فرمودند: **«بَا كُمَيْلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أَدَّبْتُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْرَثْتُ الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ<sup>۸۹</sup>**؛ پیامبر خدا را، خود خدا مستقیماً ادب و تربیت کرد. او دست‌پرورده خداست. و پیامبر من را ادب

۸۶ الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۸ / ۱۵۰ / حدیث من ولدی فی الإسلام ..... ص ۱۴۸

۸۷ تفسیر القمی / ج ۲ / ۳۳۲ / [سورة الطور (۵۲)]: الآيات ۱۳ الی ۲۱] ..... ص ۳۳۲

۸۸ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام / ۳۳۰ / [فی أن الوالدین محمد ص و

علی ع:] ..... ص ۳۳۹

۸۹ تحف العقول / النص / ۱۷۱ / وصیته لکمیل بن زیاد مختصرة ..... ص ۱۷۱

کرد و پروراند و من علی هم مأموریتیم و رسالتیم این است که مؤمنین را ادب کنم و آداب بزرگان را برای آن‌ها به ارث بگذارم.»

اگر تربیت فرزندان خود را بر محور ولایت و محبت به اهل بیت قرار دهیم، خود آن‌ها که مأمور به تربیت انسان‌ها هستند بهتر می‌توانند فرزندان ما را هر چند نفر که باشند تربیت کنند.

مادر سیدهاشم حداد که از شاگردان خاص مرحوم قاضی بوده است در خصوص ولادت فرزندش چنین گفته است: «فرزندم، هاشم، از وقتی تو را باردار شدم تا وقتی که وضع حمل کردم هر روز بعد از نماز صبح زیارت عاشورا خواندم.» ایشان هر چه دارند را مدیون سرّی می‌دانند که از همان ابتدا با عشق اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در وی نهاده شد. خود سیدهاشم حداد نیز نقل می‌کند: «مادرم هر روز صبح بعد از نماز زیارت عاشورا می‌خواندند تا اول صد لعن و صد سلام. هنگام صبحانه دادن به ما بچه‌ها صد لعن و صد سلام را بر زبان جاری می‌کردند و با همان حال لقمه در دهان ما می‌گذاشتند و این اثر معنوی عجیبی بر ما داشت.»<sup>۹۰</sup>



اما مردم مدینه قدر ولایت را ندانستند و نشستند نگاه کردند که چگونه ولی خدا را دست بسته بردند و به بیت وحی جسارت کردند. اما آن قدر حضرت فاطمه سلام الله علیها معرفت‌شان نسبت به ولایت زیاد بود که فدای رهبر و ولی خدا شد و برای حمایت از ولایت بین در و دیوار قرار گرفت. تا

۹۰ کتاب روح مجرد/ تألیف آیت‌الله سید محمدحسین حسینی طهرانی



آنجایی که صدای ناله یگانه دختر پیغمبر پشت درب در حال سوختن بلند شد: «یا ایتاه! یا رسول الله! هكذا یصنع بحبیبتک و ابتیک... آه یا فضه زحینی فقد والله قتل ما فی أحسانی؛<sup>۹۱</sup> ای پدرجان! ای رسول خدا! با حبیبه و دختر تو چنین رفتار می شود، آه ای فضه! بیا و مرا دریاب، که سوگند به خدا فرزندم در رحم من کشته شد.»

اما می دانید چطور علی را از خانه به مسجد بردند؟

پس از آنکه دومی به همراه عده ای وارد خانه امیرالمؤمنین شد، حضرت به سوی او شتافت و گریبان او را گرفت و او را بر زمین کوبید و خواست او را به قتل برساند. در این حال سفارش های پیامبر در نظرش مجسم شد و فرمودند: «ای پسر کنیز! اگر آنچه خدای متعال برای من نوشته و پیمانی که با پیامبر بسته ام نبود، می دانستی که تو جرأت وارد شدن به خانه مرا نداشتی.»

پس از آن مردم هجوم آوردند و داخل خانه شدند.<sup>۹۲</sup> طنابی آوردند و بر گردن امیرالمؤمنین انداختند؛<sup>۹۳</sup> «ثم اخرجهم بتلابیبهم یساقون سوقا عنیفا»<sup>۹۴</sup>

در بسیاری از روایات آمده: «آنان گریبان علی را گرفتند<sup>۹۵</sup> و لباس های آن حضرت را می کشیدند تا به مسجد ببرند.»<sup>۹۶</sup>

۹۱. ترجمه بیت الاحزان، ص ۱۵۰، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی.

۹۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۴

۹۳. احتجاج، ص ۸۳

۹۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶ ص ۴۸

بانوی آزرده و پهلوشکسته با آن که شرایط سختی را پشت سر می گذاشت و ضربه‌ها و صدمه‌های فراوان دیده بود جلو آمد و راه را بر آن گروه بی شرم بست و نمی گذاشت علی را از خانه بیرون ببرند و می فرمودند: «به خدا سوگند! نمی گذارم پسر عمویم را چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون ببرید. وای بر شما! چه زود بر خدا و پیغمبر خیانت کردید و حق ما را رعایت نمودید.»<sup>۹۷</sup>

بسیاری از مردم به خاطر زهرا، علی را رها کردند. لیکن قنفذ که مردی پست و خشن بود به دستور دومی چنان با تازیانه به پشت و پهلوی فاطمه زد که از پا افتاد و نشان آن ضربه‌ها در بدن فاطمه تا هنگام شهادت باقی ماند.<sup>۹۸</sup>

امام صادق (ع) فرمودند: «و كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قَنَفُذًا مَوْلَى الرَّجُلِ لَكَزَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ»<sup>۹۹</sup> سبب وفات او (فاطمه) این بود که قنفذ غلام آن مهاجم به دستور اربابش، فاطمه را با غلاف شمشیر زد.» علامه مجلسی در بحار الانوار نقل می کند: «هنگامی که جامه علی را می کشیدند تا او را به

۹۵. منافب، ج ۲ ص ۲۴۸

۹۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۰

۹۷. الکوکب الدر، ج ۱، ص ۱۹۴

۹۸. علم الیقین، ج ۲، ص ۶۸۶

۹۹. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰؛ دلائل الامامه، ص ۴۵.

مسجد ببرند،<sup>۱۰۰</sup> فاطمه با آن که از درد به شدت رنج می‌برد، خود را به علی رساند و جامه او را گرفت و به طرف خود کشید و آن همه جماعت را روی هم ریخت. تا اینکه دومی، شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن - در حالی که شمشیر در میان آن بود - مکرر به شانه فاطمه زد اما نتوانست دست فاطمه را از دامان علی جدا کند تا اینکه جامه پاره شد. آن جراحت بر شانه و بازوی زهرای اطهر بود.<sup>۱۰۱</sup>

یکبار فشار در و دیوار مرا کشت      قنغذ به خدا باعث قتل دگرم بود

می‌پرسی چگونه زدند؟ آیا زدن عادی بوده است؟ امیرالمؤمنین فرمودند: «تُضْرَبُ الزَّهْرَاءُ نَهْرًا»؛ می‌دانید زهرای من چگونه زده شد؟ زهرا نهرأً زده شد. نهرأً یعنی راندن؛ یعنی هل دادن. در کوچه زهرا را می‌زدند و هلش می‌دادند و از من جدایش می‌کردند.<sup>۱۰۲</sup> یا زهرا....

۱۰۰. «لو اجتمع الناس ينظرون و امتلات شوارع المدينة بالرجال فصرخت و ولولت» جمع کثیری از مردم تجمع کرده و نگاه می‌کردند و کوچه‌های مدینه از مردان پر بود. پس فریاد و سر و صداها بلند بود. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۹).

۱۰۱. ریحانه النبوی، ص ۱۳۷، جنبه العاصمه، ص ۲۵۱.

۱۰۲. جنبه العاصمه، ص ۲۵۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۷۵.



## پنجم: معرفت حضرت زهرا (س) به ارزشها



پیام جلسه پنجم:

### تمسخر دیگران و جو منفی حاکم، مانع ازدیاد نسل؟!

تبیین نگاه ارزش گونه حضرت زهرا (س) به همه مسائل و نقش آن در جلوگیری از  
تمسخر اطرافیان به عنوان مانعی برای ازدیاد نسل.

جمعه ای از کربلا



## تفاوت قضاوت های جامعه با ارزشهای واقعی

در زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام فردی به نام «یونس بن عبدالرحمن» بسیار مورد توجه ائمه بوده است. امام رضا(ع) می فرماید: «یونس برای ائمه زمان خودش مانند سلمان برای پیامبر(ص) بود؛ یونسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي زَمَانِهِ كَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فِي زَمَانِهِ»<sup>۱۰۳</sup> «یونس سی جلد کتاب دارد. امام جواد(ع) یکی از کتابهایش را از ابتدا تا انتها ورق می زدند و برای هر صفحه، برای او طلب رحمت می کردند؛ فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى آتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللَّهُ يُونُسَ»<sup>۱۰۴</sup>. چنین فردی طبیعتاً باید خیلی محبوب مردم باشد و در بین مردم جایگاه داشته باشد. اما جالب است بدانید از برخی روایات اینطور معلوم می شود که غریب بود و مردم او را دوست نداشتند. روزی یونس میهمان امام رضا(ع) بود. عده ای از اهل بصره نزد حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند. امام رضا(ع) از یونس خواستند که در اتاق مجاور بماند؛ و ایّاک اَنْ تَحْرُكَ حَتَّى يُوَدَّنَ لَكَ. آن عده بعد از احوال پرسی شروع به بدگویی از یونس کردند و امام سرشان را به زیر انداخته بودند و چیزی نمی فرمودند. چراکه حتی این مقدار ظرفیت نداشتند که امام در نزد

۱۰۳ رجال کشی/۴۸۸

۱۰۴ رجال کشی/۴۸۴

آنان از یونس دفاع کنند. بعد که آن افراد رفتند، حضرت یونس را صدا زدند. فخرج باکیاً، فقال: جعلنی الله فداک، اِنّی احمی عن هذه المقالة و هذه حالی عند أصحابی؛ یونس گریه می کرد و می گفت: «آقا می بینید این ها که از شیعیان هستند، با من چه می کنند؟» امام رضا(ع) فرمودند: «یا یونس، و ما علیک ممّا یقولون إذا کان إمامک عنک راضیاً؛ چه اشکالی دارد؟ وقتی که امام تو از تو راضی است، بگذار هر چه می خواهند بگویند؛ یا یونس، حدّث الناس بما یعرفون، و اترکهم ممّا لا یعرفون.» بعد حضرت به یونس فرمودند: «یا یونس، و ما علیک أن لو کان فی یدک الیمنی دُرّةٌ ثمّ قال الناس: بَعْرَةٌ، هل یضُرک ذلک شیئاً؟ و لو کان فیها بَعْرَةٌ فقال الناس دُرّةٌ، هل ینفعک ذلک شیئاً؟ اگر در دست راست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند: پشگل است، یا پشگلی در دست تو باشد و مردم بگویند مروارید است، آیا تو را سودی می رساند؟»

یونس گفت: «خیر.» حضرت فرمودند: «هكذا أنت یا یونس، إذا كنت علی الصواب و کان إمامک عنک راضیاً لم یضُرک ما قال الناس؛<sup>۱۰۵</sup> وضع تو هم اینگونه است. وقتی تو بر راه صحیح هستی و امامت از تو راضی است، سخن مردم ضرری به تو نمی زند.»

۱۰۵ (۱). اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۸۱-۷۸۲، ح ۹۲۴

برخلاف آنچه تصور می‌شود قضاوت جامعه و افکار عمومی ملاک خوبی برای تعیین ارزش‌ها و ضدارزش‌ها نمی‌باشد.



### ارزش‌مداری به جای کثرت‌گرایی

اقتناع اندیشمندان

خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «وَإِنْ تَطَعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»<sup>۱۰۶</sup>

می‌دانیم این آیات در مکه نازل شد و در آن زمان مسلمانان شدیداً در اقلیت بودند. گاهی اقلیت آن‌ها و اکثریت قاطع مخالفان اسلام، ممکن بود این توهّم را برای بعضی ایجاد کند که اگر آئین آن‌ها باطل و بی‌اساس است چرا این همه پیرو دارند و اگر ما بر حقیقیم چرا این قدر کم هستیم؟! در این آیه برای دفع این توهّم که به دنبال ذکر حقانیت قرآن در آیات قبل ممکن است پیدا شود، پیامبر خود را مخاطب ساخته و می‌گویند: «اگر از اکثر مردمی که در روی زمین هستند پیروی کنی تو را از راه حق گمراه و منحرف خواهند ساخت.»

برخلاف آنچه در نظر بعضی مسلمّان است که اکثریت عددی همواره راه صحیح را می‌پیمایند؛ قرآن در آیات متعددی این موضوع را نفی کرده و

برای اکثریت عددی اهمیتی قائل نیست و در حقیقت مقیاس را اکثریت «کیفی» می‌داند نه «کمی». دلیل این موضوع روشن است. زیرا اگرچه در جوامع کنونی برای اداره اجتماع راهی جز تکیه کردن روی اکثریت ندیده‌اند، ولی نباید فراموش کرد که این موضوع همانطور که گفتیم یک نوع اجبار و بن‌بست است، زیرا هیچ ضابطه‌ای در یک جامعه مادی که خالی از اشکال و ایراد باشد برای اتخاذ تصمیم‌ها و تصویب قوانین وجود ندارد. بنابراین بسیاری از دانشمندان با اعتراف به این حقیقت که نظر اکثریت افراد اجتماع بسیاری از اوقات اشتباه‌آمیز است، مجبور به پذیرش آن شده‌اند چون راه‌های دیگر، عیبش بیشتر است و اگر قرآن در مورد اکثریت در آیات مختلف ایراد می‌کند، شک نیست که منظورش اکثریت غیر رشید و رهبری نشده است.<sup>۱۰۷</sup>

چرا که اکثریت، بدون عقل کامل و رشید و همراه با هوای نفس به راحتی می‌تواند تحت تأثیر یک تفکر غلط قرار بگیرد و جامعه را به انحطاط بکشانند. بنابراین اکثریت نه تنها نمی‌تواند ملاک حق یا باطل بودن یک مسئله باشد، بلکه بسیاری از اوقات وسیله‌ای می‌شود برای حق نشان دادن باطل و تبدیل یک ارزش به ضد ارزش.

### اثبات انحرافات اجتماعی با یک آزمایش



همه ما می‌دانیم ماست سفید است. فرض کنید در جمع همین «ما»، همه اعلام می‌کنند ماست سیاه است و بر گفته خود پافشاری می‌کنند. پذیرش چنین چیزی دشوار است؛ اما اگر شما در چنین جمعی باشید چه می‌کنید؟ این گفته را می‌پذیرید یا نه؟ آیا بر حرف و منطق خود که ماست سفید است پافشاری می‌کنید؟ یا اینکه دل به دل جمعیت می‌دهید و شما هم می‌گویید تا اطلاع ثانوی ماست سیاه است؟ «سولومون اش»<sup>۱۰۸</sup> روانشناس اجتماعی با یک آزمایش ساده در دهه ۵۰ میلادی نشان داد تا چه میزان فشار گروهی می‌تواند روی برداشت فردی افراد تأثیر بگذارد.

او در آزمایش خود از ۱۱۹ داوطلب استفاده کرد که در گروه‌های هفت نفره بودند. مقابل این شرکت‌کنندگان هر بار دو کارت قرار می‌گرفت. روی کارت اول یک خط عمودی کشیده شده بود و روی کارت دوم سه خط عمودی، که یکی از این سه خط درست به طول خط عمودی کارت اول بود. آن‌ها باید هر بار آن خط را تشخیص می‌دادند. کار بسیار ساده بود و پاسخ صحیح آشکار. سولومون از دانشجویان خواسته بود پاسخ را با صدای بلند اعلام کنند. گاه هر هفت نفر درست جواب می‌دادند و گاه اشتباه. بعد از چند بار، بیشتر افراد مورد آزمایش، بعد از اینکه نفر اول جواب غلط به این سؤال می‌داد، به این سؤال پاسخ اشتباه می‌دادند. مسئله‌ای که نفر

هفتم این آزمایش نمی‌دانست این بود که شش نفر قبل او، به طور عمدی از طرف سولومون جواب اشتباه می‌دادند. جالب است که ۷۵ درصد افراد به سوی پاسخ اشتباه سوق داده شدند. آنچه سولومون نتوانست توضیح دهد این بود که آیا شرکت‌کنندگان با وجود دانستن پاسخ صحیح، تحت تأثیر فشار جمع قرار گرفتند یا اجبار جمعی باعث شد آن‌ها واقعاً خط اشتباه را جواب درست بدانند.

این سؤال، گرگوری برنز<sup>۱۰۹</sup> روانشناس و عصب‌شناس دانشگاه آتلانتا را برانگیخت که این آزمایش را تکرار کند، با یک تفاوت اصلی و آن‌هم استفاده از وسیله‌ای بود که می‌توانست از لایه‌های مختلف مغز، حین کار عکسبرداری کند و فعالیت آن‌را تحت نظر قرار دهد. این‌بار نیز بیشتر شرکت‌کنندگان پاسخی مشابه پاسخ اشتباه نفرات قبل از خود دادند و برنز نتوانست حین آزمایش مشاهده کند که در مغز این افراد قسمتی که مسئول درک از اطراف است فعال‌تر می‌شود. یعنی اطلاعاتی که ما از دیگران دریافت می‌کنیم می‌تواند قدرت حس و دریافت ما را تغییر دهد؛ در نتیجه آنچه می‌بینیم را باور نمی‌کنیم.

برای برنز نتیجه این آزمایش از دیدگاه اجتماعی بسیار مهم بود. وقتی حفظ نظر شخصی در برابر جمع با این سختی و گاهی ناراحتی همراه است، خطر

اینکه انسان‌ها نظر خود را با نظر اکثریت تطبیق دهند بالاست و اگر نظر جمع این توانایی را دارد که قدرت درک و حس ما را تحت تأثیر قرار دهد این امکان وجود دارد که دیگر قادر نباشیم حق را از باطل تشخیص دهیم. در بسیاری از عرصه‌ها این مسئله می‌تواند بسیار خطرناک باشد. از نظر برنز تنها راه‌هایی از این مشکل این است که ما به این قابلیت تأثیرپذیری خود از محیط واقف باشیم و در زمان مناسب در برابر اجبار جمعی مقاومت کنیم.<sup>۱۱۰</sup>

امیرالمؤمنین علی(ع) اما راز این تأثیرپذیری اجتماعی را عدم معرفت کافی به ارزش‌ها شمرده‌اند: «هَمَجُ رَعَاغُ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»<sup>۱۱۱</sup> گروهی از مردم احمقان پستی هستند که به دنبال هر هیاهویی بدونند، (و همچون پشه) با هر بادی به سمتی کشیده می‌شوند.» این به خاطر نشناختن راه خود از طریق نور علم و معرفت است و نه به سنگر مطمئنی پناه برند تا نجات یابند.

## پشت‌کردن به ارزش‌ها عامل انحراف جامعه نبوی

۱۰۹ □□□□□□□□□□□□□□

۱۱۰ روزنامه شرق، شماره ۱۱۱۸ به تاریخ ۸۹/۹/۱، صفحه ۱۵

۱۱۱ تحف العقول، النص، ص: ۱۷۰

بنابراین فاطمه زهرا(س) در خطبه فدکیه یکی از عوامل مهم انحراف جامعه نبوی را عوض شدن ارزشها معرفی می‌نماید: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى اَصْفِيَائِهِ؛ بعد از رحلت پدرم چند اتفاق مهم افتاد از جمله: سَمَلٌ جَلْبَابُ الدِّينِ<sup>۱۱۲</sup>؛ و لباس دین و معنویت کهنه و فرسوده شد.» «جلباب» چیزی شبیه عبا و چادر است که تمام بدن انسان را می‌پوشاند.<sup>۱۱۳</sup> از آن جهت به دین «جلباب» گفته شده است که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی دین‌داران را می‌پوشاند و دربرمی‌گیرد.

حضرت زهرا(س) در این سخن می‌فرماید: «پیش از رحلت پیامبر اسلام(ص) دین و معنویت تمام جامعه را پوشانده بود؛» یعنی همه کارها و امور جامعه بر اساس موازین دینی تنظیم شده بود ولی با رحلت آن حضرت این پوشش کهنه و فرسوده شد و گمراهان ساکت به سخن درآمدند: «و نَطَقَ كَاظِمٌ الْعَاوِينَ.»

هنگامی که پیامبر اسلام(ص) از دنیا رفت، آن گمراهانی که تا به حال سکوت اختیار کرده بودند و منتظر فرصت و موقعیت بودند، از فرصت استفاده کرده و به سخن درآمدند و همه‌کاره شدند. وقتی افرادی که

۱۱۲ «سمل» یعنی کهنه شد/ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۱۱۳ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق و مصحح، آل یاسین، محمد حسن، ج ۷، ص ۱۱۴، عالم‌الکتاب، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

دشمنی آنان با اسلام آشکار بود می‌آیند و میدان‌دار می‌شوند، دیگر حساب بقیه افراد معلوم است و در مقابل، افرادی همچون علی(ع)، سلمان، مقداد، ابوذر و عمار که بیشترین زحمات را در راه اسلام متحمل شده‌اند، کنار گذاشته و خانه‌نشین می‌شوند.

حضرت زهرا(س) در این‌جا با یک جمله کوتاه به این واقعیت تلخ اشاره کرده‌اند که، پس از رحلت پیامبر(ص) این دسته از افراد فرصت را مناسب دیده و به میدان آمدند: «و هدر<sup>۱۱۴</sup> فنیق<sup>۱۱۵</sup> المبطلین؛ و نازپروردگان گروه باطل به صدا درآمدند.» منظور حضرت این است که نازپروردگان گروه باطل که تا به حال ساکت بودند و در زمان پیامبر(ص) جرأت نداشتند حرفی بزنند، حالا به صدا درآمدند: «فخطر فی عرصاتکم؛ پس در میدان‌های شما به جولان درآمدند.» آن کسانی که مسلمانان آنان را به حساب نمی‌آوردند، حالا آمده‌اند در عرصه میدان شما و تصمیم‌گیرنده شده‌اند.



۱۱۴ یعنی به صدا درآمدن / طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق، حسینی، سید احمد، ج ۳،

ص ۵۱۷

۱۱۵ آدم‌های نازپرورده و سختی نکشیده / ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۳۱۳



## تسلط شیطان بر اثر تغییر ارزش‌های حاکم

طبیعی است که در چنین جامعه‌ای ارزش‌ها جای خود را به ضدارزش‌ها خواهند داد و نتیجه‌ای جزء آنچه حضرت بدان اشاره فرمودند نخواهد داشت: «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ» در این زمان، شیطان که در کمین‌گاهی مخفی شده بود، وقتی این شرایط شما را دید، سرش را از کمین‌گاه بیرون آورد تا شما را امتحان کند و ببیند آیا زمینه برای فعالیت آماده است یا نه! «هَاتِفًا بِكُمْ؛ شما را صدا زد.»

«فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ دید که شما برای پیروی از او بسیار آماده‌اید، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مُمْلِحِينَ؛ همین که شما را صدا زد با چشم‌هایتان جستجو کردید تا بفهمید چه کسی است و چه می‌گوید. ثُمَّ اسْتَهْضَكُمُ؛ وقتی این آمادگی را دید تصمیم گرفت شما را به حرکت درآورد. فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا؛ دید که شما خیلی سبک و آماده حرکت هستید، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا؛ خواست ببیند تا چه اندازه می‌تواند شما را تحریک کند؛ کاری کرد که کمی احساساتی شوید. خواست ببیند اگر شما را تحریک کند فوراً غضبناک می‌شوید؟ عقلتان را کنار می‌گذارید و تابع احساساتتان می‌شوید؟»

حضرت چه تعبیرات زیبایی به کار برده‌اند تا به آن‌ها بفهمانند که در چه وضعی هستند.

## مؤمن از ارزش‌های خود دست برنمی‌دارد

درحالی‌که جامعه و افرادی که به ارزش‌های دینی خود به‌خوبی معرفت داشته باشند و مؤمن به آن ارزش‌ها باشند هیچ باد و طوفانی نمی‌تواند آن‌را جابجا کند. امام صادق(ع) در روایت زیبایی می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ فِي دِينِهِ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْجِبَالَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا وَ ذَلِكَ لِضَنْهِ بِدِينِهِ وَ شَحْهِ عَلَيْهِ»<sup>۱۱۶</sup> مؤمن در نگهداری دین خود از کوه‌های استوار پابرجاتر است. برای آنکه از کوه کم‌کم با برخورد باد و باران سائیده و تراشیده می‌شود، ولی کسی یارای آن را ندارد از دین مؤمن چیزی بکاهد و این برای بخلی است که به دین خود دارد تا او را از دست ندهد.»

«صیانه ماشطه» آرایشگر دختر فرعون و شوهرش «حزقیل»، پسر عمومی فرعون و گنجینه‌دار وی بوده است. حزقیل، مؤمن خاندان فرعون است و به پیامبر زمانش حضرت موسی(ع) ایمان آورد و به دست فرعون کشته شد. عمل صیانه آرایش‌گری در کاخ فرعون بود. روزی مشغول آرایش دختر فرعون بود که ناگهان شانه از دست او افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم‌الله» دختر فرعون گفت: «آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟» گفت: «نه؛ بلکه آن

۱۱۶ صفات الشیعه، ص ۳۱

کسی را ستایش می‌کنم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد.» دختر فرعون شتابان نزد پدر رفت و گفت: «صیانه به موسی ایمان دارد.» فرعون او را احضار کرد و به او گفت: «مگر به خدایی من اعتراف نداری؟» صیانه گفت: «هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم.» فرعون دستور داد تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، همه بچه‌های آن زن را در حضور او حاضر کردند. فرعون به صیانه گفت: «یا به خداوندی من ایمان می‌آوری یا در مقابل چشمانت تمام فرزندان را در آتش مسی خواهم انداخت.» صیانه گفت: «من هرگز دست از خدای خود نخواهم کشید.» فرعون دستور داد یکی یکی فرزندان صیانه را در مقابل چشمان مادر در آتش انداختند. زمانی که خواستند بچه شیرخوارش را که در بغل داشت، بگیرند و در آتش بیندازند، صیانه منقلب شد و خواست که با زبان، از دین اظهار براءت کند که ناگاه به امر خدا، آن کودک به سخن آمد و گفت: «مادر! صبر کن تو راه حق می‌پیمایی.» فرزند شیرخوار صیانه را نیز در آتش انداختند و نوبت به خود صیانه رسید. رو به فرعون کرد و گفت: «بخاطر خدماتی که برای تو داشتم خواهشی از تو دارم. وقتی من را در این تنور انداختی این دیگ را ببر در منزل ما و آنجا را مدفن ما قرار بده.» فرعون این درخواست او را پذیرفت. فرعونیان آن زن و بچه شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند.



پیامبر(ص) در شب معراج، در سیر میان مکه و مسجدالاقصی، ناگهان بوی خوشی استشمام می‌کنند که هرگز مانند آن را نبویده بودند. از جبرئیل پرسیدند که این بوی خوش چیست؟ گفت: «ای رسول خدا! همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. تا روز قیامت این بوی خوش، از این سرزمین استشمام می‌شود.»<sup>۱۱۷</sup>

سیانه یکی از زنانی است که امام صادق(ع) در روایت مفضل بن عمر، از آن به عنوان همراه حضرت قائم(عج) نام می‌برد. در دولت مهدی سیزده زن برای معالجه زخمیان، زنده گشته، به دنیا باز می‌گردند که یکی از آنان سیانه است که زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد و در رکاب حضرت مهدی(عج) انجام وظیفه می‌کند.<sup>۱۱۸</sup>

ارزش مداری و ثبات قدم در ارزشهای دینی ما را به امام زمانمان خواهد رساند.



## فاصله ارزش‌های ما با ارزش‌های فاطمی

۱۱۷ منهج الدعوه، ص ۹۳

۱۱۸ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۵۳



امروز مطرح کردن ارزش‌های حضرت زهرا سلام الله علیها برای برخی شیعیان سنگین و غیرطبیعی می‌باشد؛ دعا کردن حضرت برای همسایه‌ها، ایثار در خانواده، ترجیح دادن بچه‌ها بر خود، ترجیح دادن خانواده بر مهمان، گذشت خانوادگی برای کمک به فقیر و ارزش‌های مختلفی که امروز برای یک خانواده شیعه غریب شده است. به عنوان نمونه الان همسر ایده‌آل چه ویژگی‌ای دارد؟ بدون تفکر ببینم چی هست؟ وضع مالی‌اش این‌طوری باشد. شغلش این باشد، کم‌جمعیت باشد. حالا معیار زهراى مرضیه (س) و علی (ع) را ببینید! وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حضرت علی (ع) سؤال می‌کنند: «همسرت را چگونه یافتی؟» عرض می‌کنند: «**نعم العون!** علی **طاعة الله!** او بهترین یاور است بر اطاعت خدا» آنگاه پیامبر از فاطمه (س) پرسید: «تو شوهرت را چگونه یافتی؟» فاطمه (س) عرض کرد: «**خیر بعل!** بهترین شوهر».

به عبارت دیگر، زندگی تجملی و تبدیل ارزش‌های معنوی به مادی طرز فکر انسان‌ها را تغییر می‌دهد و حتی سطح تدبیر آن‌ها را در تدبیر امور زندگی کاهش می‌دهد. متأسفانه در سال‌های اخیر زوج‌های جوان بسیاری دیده می‌شوند که یکی از قراردادهای اولیه زندگی‌شان نداشتن فرزند یا حداکثر داشتن یک فرزند است. چنین خانواده‌هایی، طرز فکر اشتباه خود را به دیگران نیز تسری می‌دهند؛ و اگر زن و شوهری را ببینند که دو یا سه فرزند دارند، ممکن است یا به تمسخر آن‌ها بپردازند یا از نوع زندگی آن‌ها

بسیار متعجب شوند. در زندگی تجملی و مصرفی امروز، فرزندآوردن نوعی بی‌کلاسی و بی‌فرهنگی به‌شمار می‌آید و این یعنی فاجعه‌ای وحشتناک برای یک کشور!

وقتی ارزش خودمحوری و انسان‌محوری (اومانیزم) غربی جای ارزش از خودگذشتگی و ایثار فاطمی را گرفت، نظام ارزشی و نگرشی به ویژه در زمینه ازدواج، تشکیل خانواده و ارزش فرزندان تغییرات اساسی می‌یابد. در این مرحله شکل سنتی تشکیل خانواده، تعریف سنتی نقش زنان و مردان در خانه و تعهدات و قیود خانوادگی نیز تغییر خواهد کرد، و این به علت حضور بیشتر زنان در آموزش و اشتغال و شیوع ارزش‌های اجتماعی غربی در جامعه ما است.

افزایش سن ازدواج و تمایل کمتر به تشکیل خانواده، افزایش ناسازگاری‌های زوجین، افزایش طلاق، کاهش نرخ شیوع ازدواج، افزایش نرخ مجرد قطعی، تمایل کمتر برای داشتن فرزند و برعکس تمایل بیشتر به خودشکوفایی فردگرایانه و حتی گرایش‌های مردستیزی در بین زنان پتانسیل فرزندزایی را در اینگونه جوامع کم خواهد کرد و در نتیجه حتی سیاست‌های

تشویق موالید دولت‌ها در زمینه ترغیب نسل جدید به داشتن فرزند، اثربخشی بسیار کمی خواهد داشت.<sup>۱۱۹</sup>

من و شما که ارزش‌های فاطمه برایمان مهم و حیاتی است وظیفه داریم از این ارزش‌ها دفاع کنیم و مقابل این جو منفی بایستیم. حضرت زهرا سلام الله علیها از جمله افرادی بود که مقابل جو جامعه‌اش به تنهایی ایستاد. وقتی که موج ایجاد کردند که ولایت را از دست امیرالمؤمنین بگیرند نترسید. حضرت پشت درب فرمودند: «أَبِحِزْبِ الشَّيْطَانِ تُخَوِّفُنِي؟! وَ كَأَنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ ضَعِيفٌ؛ آیا فکر می‌کنید با این حزب شیطانی خود من را می‌ترسانید؟! اما من فاطمه از این حزب شیطان نمی‌ترسم چون ضعیف و پست است.»

حضرت امیر چقدر زیبا می‌فرماید: «أَلَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَائِهِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ؛<sup>۱۲۰</sup> در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است.» ما همیشه می‌توانیم فضای منفی حاکم را به نفع جبهه حق تغییر دهیم. شهید سیدحسین علم‌الهدی در روز عاشورای سال ۱۳۵۳ در سن ۱۵ سالگی به

۱۱۹ سند بررسی چالش‌ها و مسائل انتقال جمعیتی در ایران / شورای عالی انقلاب فرهنگی / ص ۱۷

۱۲۰ نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۳۱۹



همراه دوستان خود، اقدام به برگزاری راهپیمایی در سطح شهر کرد که نهایتاً منجر به دستگیری و زندانی شدن او توسط ساواک شد و به عنوان یکی از کوچکترین زندانیان سیاسی شکنجه زیادی را تحمل کرد. وقتی حسین را دستگیر کردند، او را به بند نوجوانان زندان بردند. زندانیان این بند، نوجوانانی بزهکار بودند که به جرم دزدی و دعوا و... به زندان افتاده بودند. وقتی حسین وارد این بند شد، بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟» اما حسین با صبر و حوصله به زودی توانست چند نفر از آنان را نمازخوان کند. چند روز بعد مأموران زندان ناگهان متوجه شدند که همان نوجوانان بزهکار، به امامت حسین، نماز جماعت می‌خوانند و جلسه قرآن برپا می‌کنند.

اگر کسی ارزش‌مدار باشد او را جو نمی‌گیرد، بلکه با جوهای منفی و غلط مبارزه می‌کند همچون حضرت زهرا. امروز وظیفه هر پیرو فاطمی است که دغدغه گسترش نسل را در همه جا مطرح نماید و از آن دفاع کند تا این فضای منفی حاکم بر فرزندآوری شکسته شود و در آینده شاهد سیر صعودی جمعیت ایران باشیم.





این مسئله‌ی افزایش نسل  
و اینها جزو مباحث مهمی  
است که واقعاً همه‌ی مسئولین  
کشور (نه فقط مسئولین  
اداری) روحانیون، کسانی که  
منبرهای تبلیغی دارند، باید در  
جامعه درباره‌ی آن فرهنگ  
سازی کنند .

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار  
کارگزاران نظام ۹۱/۵/۳

عصا

